

تہاجم فکری

مؤلف:

حیدر عثمان

مترجم:

محمد حسن پور

عنوان کتاب: تهاجم فکری
مؤلف: حیدر عثمان
مترجم: محمد حسن پور
موضوع: اسلام و تمدن غرب
نوبت انتشار: اول (دیجیتال)
تاریخ انتشار: دی (جدی) ۱۳۹۴ شمسی، ربیع الأول ۱۴۳۷ هجری
منبع:



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaiislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

فهرست مطالب	أ
یادداشت مترجم	۱
مقدمه‌ی مؤلف	۳
تهاجم فکری	۳
گروه‌های مهاجم	۵
۱- مبلغان مسیحی	۵
۲- خاورشناسان	۶
۳- استعمار	۶
تهاجم فکری	۹
اهداف اساسی تهاجم فکری	۱۱
تأثیر تهاجم فکری	۱۲
تغییر رویگرد تهاجم فکری	۱۷
ابعاد مختلف تهاجم فکری	۱۹
آموزش افکار و عقاید استعماری در سطح ملی	۲۲
برنامه‌های اساسی تهاجم فکری	۲۴
شاخه‌های مهم پروژه‌ی تهاجم فکری	۲۵
نقش تبلیغات در کشورهای جهان سوم	۲۸

-
-
- تأثیر تبلیغات غرب در کشورهای جهان سوم..... ۳۲
- مهم‌ترین دلایل آشفته‌کردن رویدادهای کشورهای جهان سوم توسط رسانه‌های تبلیغاتی غرب..... ۳۵
- روش‌های جدید تهاجم فکری: تهی‌کردن و پرکردن..... ۳۷
- ابعاد توطئه..... ۳۸
- روش‌های تهی‌کردن افکار..... ۴۱
- پروژه‌ی پرکردن خلأ فکری..... ۴۷
- طرفداران قدرت‌های بیگانه در کشورهای اسلامی..... ۴۸
- بازگشت عملی به خویشتن..... ۵۱

یادداشت مترجم

لاله‌ی این چمن آلوده به رنگ است هنوز سپر از دست مینداز که جنگ است هنوز
ای که آسوده نشینی لب ساحل برخیز که تو را کار به گرداب و نهنگ است هنوز
با مطالعه‌ی تاریخ درمی‌یابیم که برخی از کشورهای استعمارگر بارهای بار
به بهانه‌های مختلف به کشورهای جهان یورش برده‌اند، این حملات گاهی
موقتی و زودگذر بوده و گاهی طولانی مدت. اما به هر حال، این حملات
صورت گرفته‌اند، برخی از کشورهایی که مورد تهاجم واقع شدند، آنچنان
ضربه خوردند که هرگز نتوانستند آن را جبران نمایند.

اما مشکل این نوع تهاجم رو در رو، این بود که کشورهایی که مورد
تهاجم واقع می‌شدند، در مقابل آن‌ها ایستادگی می‌کردند و مهاجمان را
شکست می‌دادند و گاه ضربه‌های سنگینی به آن‌ها وارد می‌آوردند،
جنگ‌های صلیبی نمونه‌ی عینی این جنگ‌ها بوده است، از طرفی افکار
عمومی جهان نیز این کشورهای استعمارگر را وحشی و غارتگر قلمداد
می‌کرد که این مسأله نیز در مجامع جهانی برای این کشورها که خود مدعی
فرهنگ و تمدن برتر جهان بودند، مشکل بزرگی محسوب می‌شد.

بدین ترتیب آن‌ها در صدد برآمدند که دست به اقداماتی بزنند که هم از
منافع و سرمایه‌های کشورهای دیگر استفاده کنند و هم هزینه‌های کمتری
- از لحاظ سیاسی، نظامی و اقتصادی - پرداخت کنند، این طرز فکر
نقطه‌ی شروع تهاجم فکری بود و از همان جا تهاجم فکری شکل گرفت.

تهاجم فکری طرحی بسیار مکارانه بود، زیرا به صورت پنهانی در پی
اهداف بزرگی چون: پریشان نمودن افکار و اذهان مسلمانان، ایجاد تردید در
عقاید دینی مسلمانان، ایجاد اختلاف میان فرقی مختلف اسلامی، تضعیف

مسلمانان و دورنمودن آن‌ها از دین با افکاری نظیر: ملیت‌پرستی و نژادپرستی، ترویج و تبلیغ هنر و ادبیات و دیگر افکار فاسدشان بودند. این تهاجم با وجود اینکه سال‌ها در حال اجرا بوده، اما متأسفانه جز عده‌ی اندکی از مردم از این توطئه آگاه نبوده‌اند، گرچه به مرور زمان رادمردان و اندیشمندان بزرگ به پا خاستند و روشنگری نمودند، اما متأسفانه حتی امروزه نیز برخی از مردم نسبت به این نوع تهاجم غافل و بی‌خبرند.

به همین سبب نویسنده تلاش نموده که با نوشتن این کتاب مردم را بیشتر از توطئه‌های استعمارگران آگاه نماید. او به شیوه‌ی منطقی و علمی، تهاجم فکری، شاخه‌های مختلف آن و تاکتیک‌های عملی آنان را توضیح داده است.

در مجموع با توجه به اینکه کتاب‌های اندکی در این زمینه نگاشته شده و کم‌تر به این موضوع اهمیت داده شده، این کتاب می‌تواند شناخت خوبی در باره‌ی توطئه‌های استعمارگران علیه ملت‌های مستضعف و مخصوصاً کشورهای اسلامی به خواننده بدهد. ان شاء الله ترجمه‌ی این کتاب بتواند در این راستا برای خوانندگان عزیز سودمند باشد.

وآخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

محمد حسن‌پور

مقدمه‌ی مؤلف

تهاجم فکری

سپاس و ستایش خدایی را که بخشنده و مهربان است، و درود و سلام او بر روح پاک پیامبر اسلام و پیروان بر حقش باد.

هر انسان خردمندی می‌داند که علم و دانش و تمدن به ملت و کشور خاصی تعلق ندارد، بلکه روز به روز و سال به سال در حال پیشرفت بوده تا به مقطع کنونی رسیده است، علم و تکنولوژی به خصوص از دهه‌ی ۱۹۸۰ به بعد پیشرفت چشمگیری داشته است.

اگر نگاهی گذرا به تاریخ داشته باشیم، درمی‌یابیم که در هر دوره‌ای یکی از ملت‌های از لحاظ علمی در صدر اقوام دیگر بوده است. مانند: یونانیان، مصری‌ها، بابلی‌ها، ایرانیان و...

در دوران خاصی هم که عصر طلایی اسلام بوده، جامعه‌ی اسلامی در اوج پیشرفت و تمدن بوده و تمام بشریت از تمدن اسلامی سود می‌جسته‌اند.

اما متأسفانه برخی از مردم به دلایل واهی تمدن و پیشرفت بشر را تنها و تنها از آن‌ غربی‌ها می‌دانند در حالیکه چنین چیزی اصلاً واقعیت ندارد.

آن‌ها برای تحقیر و رام‌نمودن هرچه بیشتر ملت‌های مسلمان و به زانودرآوردنشان در مقابل کشورهای متجاوز و مهاجمان فکری - که جهان اسلام را دچار تفریق نموده و تمام توانش را گرفته‌اند - به شیوه‌های مختلف و تاکتیک‌های گوناگون می‌کوشند تا افکار عمومی را فریب دهند.

این مهاجمان به بهانه‌ی تمدن و تکنولوژی در کمین جوانان مسلمان نشستند تا میان آنان و دینشان فاصله ایجاد کنند.

آن‌ها گروه‌ها و دسته‌جات مختلفی در میان جوانان تشکیل داده که همگی در خدمت اهداف استعماری مهاجمان فکری بوده و آگانه یا ناآگانه در ترویج و تبلیغ برنامه‌های آنان می‌کوشند.

هدف من هم از نوشتن این کتاب این بوده که خوانندگان، روشن‌فکران و جوانان عزیز ما از وضعیت کنونی و گذشته‌های جهان اسلام مطلع شوند و راهکارها و شیوه‌های مبارزه با این تهاجم فکری را - که تاکنون نیز ادامه دارد - بیاموزند.

از پروردگار متعال خواستاریم که مکر و حیل‌های مهاجمان حیل‌گر را به خودشان بازگرداند و توطئه و نقشه‌های پلیدشان را خنثی کند و ملت کرد، کردستان و تمام مسلمانان را محفوظ بدارد.

حیدر عثمان

۱۹۹۹ / ۸ / ۱

گروه‌های مهاجم

گروه‌هایی را که تلاش می‌کنند تا به مسلمانان شبیخون فکری بزنند، به طور کلی می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: ۱- مبلغان مسیحی. ۲- خاورشناسان. ۳- استعمارگران.

هرکدام از این‌ها مفهوم و ویژگی‌های مختلفی داشته که با توجه به موقعیت جغرافیایی تغییر می‌یابند و زبان و لهجه‌هایشان عوض می‌شود. اکنون به طور اختصار هرکدام از این گروه‌ها را معرفی می‌کنیم:

۱- مبلغان مسیحی

وظیفه‌ی این گروه تبشیر یا مسیحی‌گری است، تبشیر به مجموعه‌ی اعمال و برنامه‌هایی گفته می‌شود که کلیساهای مسیحی در سراسر جهان و مخصوصاً در میان ملل مسلمان به تبلیغ آن‌ها می‌پردازند و هدفشان این است که مسلمانان را فریفته و به سمت دین تحریف‌شده‌ی خود بکشانند. آن‌ها توانسته‌اند عده‌ای از مسلمانان ساده لوح را تحت تأثیر تبلیغات خود قرار داده و حتی آن‌ها را به مرز الحاد و بی‌دینی نیز بکشانند. افرادی که در این زمینه کار می‌کنند، در کار خودشان بسیار آگاه و خبره‌اند. آن‌ها مطابق برنامه‌های دقیق و از پیش تعیین‌شده - با توجه به موقعیت - به صورت علنی یا مخفیانه در برنامه‌های مدارس و دانشگاه‌ها، بنیادها و مؤسسات خیریه و وسایل ارتباط جمعی و... مردم را به مسیحیت فرا می‌خوانند.

آن‌ها چهره‌ی کریه و خائنانه‌ی خود را پشت نقاب این مؤسسات و به اصطلاح مردم را به سوی سعادت و خوشبختی و عدالت و دادپوروی دعوت می‌کنند.

۲- خاورشناسان

مؤسس این گروه غربی‌ها هستند و به شیوه‌ای بسیار دقیق و منظم در باره‌ی تاریخ، زبان، دین، فرهنگ و آداب و رسوم و وضعیت سیاسی و اجتماعی و... مردم مشرق زمین به تحقیق و تفحص می‌پردازند. هدف اصلی و عمده‌ی این تحقیقات مسلمانان هستند، آن‌ها به این وسیله می‌خواهند از طرفی به گروه اول (مبلغان مسیحی) کمک کنند و از طرفی دیگر خدمت اهداف گروه سوم (استعمار) باشند، هدف آن‌ها از این تحقیقات شناخت دقیق و گسترده‌ی مسلمانان است تا در وقت نیاز با نقشه‌ای منظم و سازمان‌یافته، تهاجم همه‌جانبه‌ی خود را علیه آنان انجام دهند. البته این بدین معنی نیست که هر شخصی در باره‌ی مردم مشرق زمین به تحقیق و تفحص بپردازد، حتماً می‌خواهد به مسلمانان شبیخون بزند، چه بسا ممکن است فرد یا افرادی صرفاً به منظور اطلاع و آگاهی از مردم مشرق زمین به چنین اقدامی دست بزنند.

۳- استعمار

استعمارگر به کسانی گفته می‌شود که با نقشه‌های سیاسی و نظامی تلاش می‌کنند تا ملت‌های دیگر را تحت سلطه‌ی خویش درآورند؛ البته لازم نیست این امر حتماً از راه‌های سیاسی و نظامی صورت گیرد، زیرا برای انجام این امر، تاکتیک و روش‌های مختلفی وجود دارد، کلمه‌ی «استعمار» در اصل معنی بسیار خوب و پسندیده‌ای دارد، زیرا به معنی عمران و آبادی است، اما در معنای حقیقی خود به کار نمی‌رود، این سه گروه اگرچه معنای

حقیقی خود به کار نمی‌رود، این سه گروه اگرچه ظاهراً مستقل‌اند، اما اهداف و آرمان‌هایشان بسیار شبیه هم بوده و حتی در بعضی موارد مشترک می‌باشند.

برای نمونه همه‌ی آن‌ها در دشمنی با اسلام و مسلمین بر سر موارد زیر متحد و متفق‌اند:

۱- آشفته‌نمودن عقاید افکار و اهداف دین اسلام و نیز دستورات و فرامین شرعی و فرهنگ و آداب و رسوم ملت‌های مسلمان.

۲- از میان برداشتن زبان عربی و جای‌گزین زبان لاتین در بسیاری از کشورها.

۳- بازگشت به افکار نادرستی که قبل از پیدایش اسلام رایج بودند، از قبیل: نژادپرستی و تعصبات قومی و قبیله‌ای.

۴- معرفی ادبیات و هنر غربی به عنوان منشأ روشن‌فکری در جهان و کوچک جلوه‌دادن ادبیات و هنر ملت‌های دیگر - خصوصاً مسلمانان - و معرفی آن به عنوان زیر مجموعه‌ی ادبیات و هنر غربی. همچنین گروه‌های ویژه‌ای را به منظور انحراف و آشفته نمودن اهداف ادبیات و هنر ملل دیگر تشیکل داده‌اند.

۵- استفاده از ادبیات، هنر، مسائل فکری روشن‌فکرانه و وسایل ارتباط جمعی برای به انحطاط‌کشاندن اصول و ارزش‌های اخلاقی مسلمانان و یورش به اصول فکری آن‌ها.

علاوه بر موارد مذکور مسائلی دیگر نیز وجود دارد که به امید خدا در اثنای این کتاب به آن‌ها اشاره خواهیم کرد.

تهاجم فکری

در طول تاریخ مسلمانان با جنگ‌های بزرگی رو به رو شده‌اند، اما این جنگ‌ها یکجانبه و جزئی نبوده‌اند، بلکه در اغلب موارد همه جانبه بوده و تمام زمینه‌های مادی و معنوی را دربر گرفته‌اند. بدون شک عواملی که سبب بروز این جنگ‌ها می‌شدند، از لحاظ کمی و کیفی متفاوت بوده‌اند، اما این امر سبب بی‌تفاوتی مسلمانان نشده و هر بار با در نظر گرفتن شرایط و اوضاع و احوال فکری، سیاسی و نظامی عکس‌العمل نشان داده و با روشی منطقی و حکمت‌آمیز به مقابله با دشمنان پرداخته‌اند.

محرک و دلیل اصلی اتخاذ چنین روش‌هایی، عقیده‌ی پاک و منابع غنی و خالص اسلام و نیز تأثیر روش تربیتی مسلمانان با الهام از قرآن مجید و فرموده‌های گوهر بار پیامبر ﷺ بوده است، از آنجا که ایمان عمیق همیشه پشتیبان موضع‌گیری‌های مسلمانان بوده، لذا این جنگ‌ها هیچگاه بر وضعیت زندگی مسلمانان و جامعه‌ی اسلامی تأثیر مخربی نداشته‌اند.

واقعیت روشن و انکارناپذیری که به آن اعتراف کرد، این است که دشمنان اسلام - مخصوصاً در چند سده‌ی اخیر - برای ایجاد تفرق و پراکندگی میان مسلمانان و تضعیف همه جانبه‌ی آن‌ها متفق و متحد بوده‌اند، به همین دلیل همیشه در رسیدن به آمال و اهداف پلیدشان موفق بوده‌اند، پرواضح است که هرگاه قدرت ایمان رو به ضعف و سستی نهد و پایبندی دل‌ها نسبت به اصول عقاید کم شود، مسلمانان نیز قدرت و توان آزادی و آزادگی را از دست خواهند داد.

مهم‌ترین این حملات تهاجمات فکری هستند که طبق نقشه‌های دقیق پایه‌ریزی شده و عملی می‌گردند؛ مهم‌ترین اهداف آن‌ها نابودی نهایی اصولی

هستند که به هر نحوی با اسلام مرتبط‌اند، مخصوصاً مسایل عقیدتی، فکری و اخلاقی.

اغلب کشورهای غربی تلاش می‌کنند تا جهان اسلام را در دایره‌ی فکری خویش محاصره کنند و آنگاه تهاجم فکری خود را علیه مسلمانان آغاز کنند، حال اگر مسلمانان در دوره‌های گذشته به آثا مخرب و خطرناک این توطئه‌های دقیق و حساب‌شده پی نبرده‌اند، امروزه به شیوه‌ای کاملاً علنی به اندیشه و تفکرات جوانان مسلمان شیخون می‌زنند و جهان اسلام را دچار خطرناک‌ترین بحران‌ها می‌کنند، عده‌ی زیادی از روشن‌فکران نیز آگاهانه یا ناآگاهانه تحت تأثیر این تهاجمات فکری قرار گرفته‌اند.

بی‌تردید شعارهای فریبنده‌ای که تحت عناوین مختلف به جهان اسلام **ترزیق** می‌شوند، از سلاح‌های پیشرفته‌ی امروزی بسی خطرناک‌ترند، زیرا اینگونه تهاجمات علیه بعد روحی و معنوی و وسیع برای ویران‌نمودن پایه‌های تفکر اسلامی در شخصیت انسان مسلمان. جدیدترین و پیشرفته‌ترین سلاحی که امروزه به منظور فریفتن و منحرف کردن جوانان و روشن‌فکران مسلمان از آن استفاده می‌شود، ایجاد شک و تردید در مسائل عقیدتی است، این امر زمینه‌ی مناسبی را برای تسلط افکار و عقاید غربی‌ها بر عقاید دینی و فرهنگ و آداب و رسوم ملی آن‌ها فراهم می‌نماید.

ناگفته پیداست که فرهنگ انحرافی و ضد اخلاقی غربی‌ها نه تنها با عقیده‌ی پاک اسلام، بلکه حتی با فطرت سالم همه‌ی انسان‌ها در تضاد است، به این ترتیب آن‌ها می‌کوشند تا سد راه پیشرفت علم و تکنولوژی مسلمانان شده و آن‌ها را عقب مانده نگه‌دارند. برای تحقق این منظور نقشه‌های طولانی مدتی را طراحی کرده‌اند تا فرزندانمان را از دین اسلام دور کنند اگرچه ثمره‌ی این کار در دراز مدت آشکار گردد.

این نقشه‌ها اگرچه طولانی‌مدت بوده و آهسته و پیوسته پیش می‌روند، اما در عوض گام به گام^(۱) و دقیق به سوی هدف حرکت می‌کنند، به همین دلیل اغلب مسلمانان از توطئه و سیاست‌های آنان غافل و بی‌خبرند، علی‌الخصوص که نقشه‌های خود را تحت نام‌هایی نظیر: علم و تکنولوژی، روشن‌فکری، آزادی، تساوی و برابری و... طراحی نموده و اهداف پلیدشان را زیر این نقاب‌های خوش آب و رنگ و فریبنده پنهان می‌کنند و به این شیوه خنجر زهرآگین خود را از پشت به مسلمانان می‌زنند.

اهداف اساسی تهاجم فکری

تهاجم فکری معمولاً در چهارچوب چند برنامه‌ی مشخص صورت می‌گیرد که بعضی از آن‌ها کوتاه‌مدت بوده و برخی دیگر در دراز مدت نتیجه‌بخش خواهند بود.

البته این برنامه‌ها دارای مکانیسم‌های ویژه‌ای بوده و با توجه به شرایط زمانی و مکانی خاصی پیاده خواهند شد.

مهم‌ترین اهدافی که مهاجمان فکری در پی آن هستند، عبارتند از:

- ۱- تضعیف هویت ملی و نابودی ریشه‌های اصالت و استقلال فکری و نیز تخریب تمامی آثار فرهنگی و تمدن اقوام مسلمان.
- ۲- از میان برداشتن افکار و عقاید اسلامی و ارزش‌های اخلاقی و جای‌گزینی قوانین ساخته‌ی دست بشر و ایدئولوژی‌های گمراه‌کننده و پایه‌ریزی زندگی اجتماعی مطابق سبک زندگی غربی‌ها، تا مسلمانان را از ریشه‌های دینی و ملی خود جدا کنند، قطعاً چنین مسلمانانی از لحاظ هویت دینی و ملی، احساس حقارت و پوچی

^۱ - ﴿لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ﴾ [النور: ۲۱]. «یعنی از توطئه‌ها و نقشه‌های گام به گام شیطان (و ایادی و پیروان او) پیروی نکنید». (مترجم)

خواهد کرد و آنگاه دنباله‌رو مهاجمان فکری خواهد بود و افکار و عقاید و آداب و رسوم آن‌ها را تمام و کمال خواهد پذیرفت و مقاومت در مقابل اینگونه تهاجمات را لازم نمی‌بیند.

۳- آن‌ها تلاش می‌کنند تا نقش دین اسلام و مسجد را در زندگی جوانان و روشن‌فکران مسلمان کم‌اهمیت جلوه دهند، درست به همان شیوه‌ای که روشن‌فکران غربی به دین مسیح و کلیسا می‌نگرند، تا ابتدا دین اسلام را از سیاست جدا نموده و آنگاه به طور کلی آن را از عرصه‌ی زندگی مسلمانان حذف کنند.

متأسفانه اغلب جوانان ما شناختی واقعی و اصولی از دین اسلام ندارند، دین اسلام به شیوه‌ای منطقی و واقع‌بینانه به زندگی می‌نگرد و برای تمامی مراحل و مقاطع زندگی انسان برنامه‌ریزی نموده است، اما جوانان ما از این واقعیت بی‌خبرند.

به علاوه، عده‌ای از این به اصطلاح روشن‌فکران به تبلیغ الحاد و دشمنی با دین می‌پردازند و آن را سبب رکود و عقب‌ماندگی مردم می‌دانند. این قبیل جوانان چنان فریب دشمنان دین را خورده‌اند که اصالت اسلام، پایه‌های فکری، عقل و منطق را فراموش نموده و مانند «زبانی» در اختیار این دشمنان قرار گرفته‌اند. به آن‌ها چنان تفهیم شده که گویا مخالفت با دین از نشانه‌های روشن‌فکری مدرن امروزی است.

تأثیر تهاجم فکری

بی‌تردید استعمار با شاخه‌ها و سبک‌های مختلفش به هر کشوری پا گذاشته است، مخفیانه یا علنی برای تحمیل افکار و عقاید خویش و از میان برداشتن قوانین الهی و فریب‌افکار عمومی، توطئه‌چینی نموده است. آن‌ها

با استفاده از تهاجم فکری زمینه را برای تهاجم نظامی هموار نموده‌اند و معمولاً در این زمینه موفق بوده‌اند.

اغلب کشورهایی که تحت نفوذ یا سلطه‌ی استعمارگران قرار گرفته‌اند، بیشتر قوانین و برنامه‌های خود را از قرآن استخراج می‌کرده‌اند، اما به مرور زمان رویه‌ی خود را تغییر داده و به قوانین ساخته‌ی بشر روی آورده‌اند. برای مثال: «هندوستان» قبل از این که در سال ۱۷۹۰ م از طرف انگلیسی‌ها اشغال شود، قوانین اسلامی در آنجا اجرا می‌شد، اما بعد از ورود استعمارگران انگلیسی این قوانین کنار گذاشته شد و قوانین و دستورات دلخواه انگلیسی‌ها به مرحله‌ی اجرا درآمد. کشور ترکیه نیز دقیقاً به همین بلا گرفتار شد.

جنگ روانی و تهاجم فکری همیشه مقدمه‌ی تهاجم نظامی بوده و گاهی همین تهاجم فکری برای تصرف سیاسی یک کشور کافی بوده و نیازی به تهاجم نظامی نداشته است، چه بسا مردم یک کشور به مرور زمان بدون هیچ مقاومتی افکار و اندیشه‌های خود را تسلیم دشمنان اسلام نموده و همین امر برای نسل‌های بعدی نیز مرسوم گردیده است، از جمله تسلیحاتی که در تهاجم فکری به منظور تضعیف رشد اسلام خواهی از آن استفاده می‌شود، ایجاد شک و تردید نسبت به اصول دین اسلام و متهم‌ساختن آن به عجز و ناتوانی در عرصه‌ی زندگی است.

این قبیل جنایت‌ها معمولاً در زیر نقاب روشن‌فکری، مصلحت‌خواهی، دل‌سوزی و شعارهای دیگری از این دست صورت می‌گیرد تا بتوانند افکار عمومی را بفریبند و این روند تا زمانی که حکومت را به دست گیرند، ادامه می‌یابد؛ آنگاه قوانین ضد بشری خود را پیاده نموده و با ایجاد رعب و وحشت به سرکوب مردم می‌پردازند و خواسته‌های مردم را زیر پا گذاشته و صرفاً به اهداف خود می‌اندیشند و با استفاده از زور و قدرت خواسته‌های

خود را به آن‌ها تحمیل می‌کنند، همانطور که در ترکیه از این تاکتیک استفاده نمودند^(۱).

آن‌ها به مرور زمان خلافت عثمانی را از میان برداشتند و «کمال آتاترک» را به عنوان قهرمان ملی و سمبول رهبریت منصوب کردند و حکومتش را به رسمیت شناختند و شریعت را کنار گذاشتند، البته این موضوع در جای خود بحث زیادی می‌طلبد اما در اینجا فقط به ذکر این نکته می‌پردازیم که متأسفانه خلافت عثمانی در اواخر دوران حکومتش اغلب از مسؤولانی استفاده می‌نمود که ناکار آمد بوده و روحیه‌ی دینی و اسلامی‌شان را از دست داده بودند و تنها ظاهری اسلامی داشتند.

در مورخه‌ی ۲۰ / ۱۱ / ۱۹۲۲ م، کنگره‌ای به نام «لوزان» به منظور بررسی مسائل سیاسی ترکیه و آینده‌ی آن در لندن تشکیل شد.

در این کنگره که «کروزون» به عنوان نماینده‌ی انگلستان و «عصمت انونو» نماینده‌ی ترکیه حضور داشتند، کروزون صراحتاً خطاب به «انونو» اظهار داشت: «ما نمی‌خواهیم امور کشور ترکیه را به خودتان واگذار کنیم، زیرا بیم آن می‌رود که شما بار دیگر یکی از مراکز مهم دنیای اسلام گردید». از طرفی مسائل سیاسی شرق، مدت زیادی دغدغه‌ی فکری ما بوده و ما را به خود مشغول کرده و ما نمی‌خواهیم این مسأله دوباره تکرار شود!!

بعد از این ماجرا «عصمت انونو» به آنکارا (انقره) برگشت تا در رابطه با این موضوع با دولت مردان حکومتش به مشورت و رای‌زنی بپردازند. چون دولت ترکیه در آن زمان - به دلیل جنگ طولانی مدت - قدرت و توان همه جانبه‌اش رو به ضعف نهاده بود، «کمال آتاترک» مجبور شد که در

^۱ - اکنون که ترجمه‌ی این کتاب صورت می‌گیرد، چند ماه از اشغال نظامی عراق توسط نیروهای امریکا و انگلیس می‌گذرد و دقیقاً طبق این روش عمل نموده‌اند. (مترجم).

مقابل خواسته‌های انگلیس و هم‌پیمانانشان تسلیم شود^(۱) و به آن‌ها وعده داد که حکومت ترکیه در راستای اهداف و سیاست‌های آنان حرکت خواهد کرد و هیچگونه خطری برای آنان دربر نخواهد داشت.

آتاترک همچنین متعهد گردید که خواسته‌های «کروزون» را بدون هیچ قید و شرطی بپذیرد، خواسته‌های کروزون شامل موارد زیر بود:

۱- حکومت ترکیه تمامی آثار و مظاهر اسلام را از جامعه بزداید و ارتباطش را با اسلام و مسلمانان به طور کلی قطع نماید.

۲- سیستم خلافت اساسی را کلاً کنار بگذارد.

۳- متعهد گردد تا هر حرکتی را که برای احیای خلافت اسلامی تلاش کند، سرکوب نماید.

۴- دولت ترکیه سیستم حکومتی دیگری را به جای خلافت عثمانی - که براساس قوانین و فرامین الهی اداره می‌شد - اتخاذ نماید.

«آتاترک» برای حفظ مقام خود نه تنها به این موارد اکتفا ننمود؛ بلکه خیلی بیشتر از آنچه انگلیسی‌ها از او خواسته بودند، عملی می‌نمود.

انگلیس و هم‌پیمانانش بعد از این که مطمئن شدند که «آتاترک» نوکر حلقه به گوش آن‌هاست و به خوبی برنامه‌هایشان را اجرایی نماید، از کشور ترکیه خارج شدند. اما پارلمان انگلستان شدیداً با این امر به مخالفت برخاست و «کروزون» را برای پاسخ‌گویی به پارلمان احضار کرد.

«کروزون» در پارلمان پیمان‌نامه‌ای را که با «آتاترک» بسته بود، قرائت نمود و آنگاه گفت: ما از امروز به بعد بر کشور ترکیه تسلط یافتیم و آن را

۱- کمال آتاترک چون اصلش یهودی بود و می‌خواست که اسلام را کاملاً از ترکیه حذف نماید و استکبار جهانی هم برایش سند و کمک شدند و بطور کامل از او حمایت کردند تا به این آرزوهایش جامه عمل بپوشاند. [مصحح]

نابود کردیم، ترکیه هرگز نخواهد توانست بار دیگر در مقابل ما قد علم کند، زیرا قدرت احیای دوباره‌ی اسلام و خلافت اسلامی را از او گرفته‌ایم. اعضای پارلمان با کف‌زدن خرسندی و پشتیبانی خود را نسبت به این پیروزی بزرگ ابراز داشتند.

«خدیدو اسماعیل» شاه وطن‌فروش و سرسپرده‌ی استعمار هم «مصر» را از قلمرو عثمانی جدا کرد و بعداً با همکاری رهبران اروپایی، تمامی احکام و قوانینی را که برگرفته از قرآن بودند و به نوعی با زندگی سیاسی و اجتماعی مردم ارتباط داشتند، کنار گذاشت و به جای آن قوانین کشور فرانسه را به مرحله‌ی اجرا گذاشت و رسماً جدایی دین از سیاست را اعلام داشت، او به نام آزادی زنان آن‌ها را به پوشش زنان اروپایی تشویق کرد و فرهنگ غرب را در مصر ترویج داد.

بدین ترتیب تهاجم فکری نقش خود را در مصر به خوبی ایفا کرد و مردم مصر را برای استقبال از استعمار آماده نمود، وقتی زمینه از هر لحاظ آماده شد، در سال ۱۸۸۲م، مصر به طور کلی از طرف انگلیس (استعمار پیر) تصرف شد؛ جالب اینکه انگلیس هیچکدام از قوانین فرانسوی را تغییر نداد، زیرا هدف هردوی آن‌ها از میان برداشتن احکام و شریعت الهی بود.

آنچه گذشت خلاصه‌ای بود از سرگذشت توطئه‌ها و نقشه‌های تجاوزکارانه‌ی استعمارگران برای کنارگذاشتن احکام و شریعت اسلامی در دنیای اسلام. اکنون نیز عین همین نقشه‌ها به شیوه‌ای بسیار وسیع‌تر، و دقیق‌تر در کشورهای اسلامی در حال اجراست.

حال با توجه به مسائلی که گفته شد، وظیفه‌ی ما به عنوان یک مسلمان، بسیار سنگین است، ما بایستی پیام اسلام راستین را به مردم رسانده و آن‌ها را از نقشه‌های شوم استعمار باخبر سازیم^(۱).

تغییر رویکرد تهاجم فکری

در مقاطع مختلف زمانی بین مسلمانان و برخی از کشورهای اروپایی جنگ‌هایی رخ داده که هر بار به شیوه‌ای جداگانه بوده است. برای مثال: در قرن سیزدهم میلادی جنگ بزرگی به نام جنگ صلیبی علیه جهان اسلام آغاز شد، مسلمانان در جنگ‌های صلیبی به دلیل اتحاد و وجود نیروهای مؤمن و ورزیده توانستند بسیار نیرومندان در مقابل صلیبیان ایستادگی نموده و در نهایت آن‌ها را شکست دهند و استعمار زبون را وادار به عقب‌نشینی کنند.

صلیبی‌ها بعد از این شکست مفتضحانه چون مطمئن شدند که از لحاظ نظامی قدرت رویارویی با مسلمانان را ندارند، در صدد برآمدند تا از راه‌های غیر نظامی مسلمانان را شکست دهند. به همین منظور با راهنمایی‌های «لوئیس نهم» پادشاه فرانسه و فرمانده جنگ‌های صلیبی - که در یکی از جنگ‌ها به اسارت درآمد، اما بعد آزاد شد - نقشه‌های طولانی مدت بسیار دقیق و منظمی را برای شکست مسلمانان پی‌ریزی کردند، روش تازه‌ای که آن‌ها را در پیش گرفتند، یک تهاجم فکری پر از خدعه و نیرنگ علیه افکار، عقاید، ایمان و تمدن مسلمانان بود، تا دین اسلام و تمدن اسلامی را

^۱ - منابع:

الف - الغزوالفکری، دکتر عبدالستار فتح الله.

ب - تریبیه الأجدال، انور الجندی.

ج - المسلمون امام تحدیات الغزو الفکری، ابراهیم النعمه.

کم‌اهمیت و بی‌ارزش جلوه داد و از طرفی روحیه‌ی مقاومت و شجاعت را از مسلمانان بگیرند.

امروزه مسلمانان می‌توانند با استفاده از مکانیسم‌های جدید و برخوردی اصولی و درست با دیگر تمدن‌ها خیلی راحت از پس این تهاجمات برآمده و حتی با تکنولوژی پیشرفته‌ی امروزی به نشر و تبلیغ دین بپردازند. نقشه‌ای که «لویس نهم» در آن روزها طراحی کرد، آیین‌نامه‌ی تاریخی و قانون همیشگی جهان عرب گردید؛ البته به این مرحله اکتفا نگردید، بلکه به آن جنبه‌ی تقدس نیز داده شد.

از جمله راهنمایی‌های «لویس» این بود که باید مبلغان مسیحی را به سلاح شک و شبه و دیگر روش‌های نیرنگ‌آمیز علیه اسلام و مسلمانان مجهز کرد^(۱). به همین منظور خاورشناسان تهاجم فکری وسیع و همه

۱- نقل می‌کنند: که در یکی از میدان‌های یکی از شهرهای هندوستان، یکی از مبلغان مسیحی عده‌ی زیادی از مردم را جمع می‌کند و آتشی را برمی‌افروزد. این مبلغ مکار که انجیلی از جنس نسوز و قرآنی با کاغذ معمولی به همراه دارد، آن‌ها را برداشته و خطاب به مردم می‌گوید: ای مردم! دین مسیح حق است و دین اسلام باطل؛ اینک برای اثبات ادعای خود قرآن و انجیل را در آتش می‌اندازم، اگر قرآن سوخت همه‌ی شما مسیحی شوید و اگر انجیل سوخت، همه مسلمانان خواهیم شد. چند نفر از مسلمانان هوشیار به این توطئه پی برده و فوراً خود را به «شیخ محدث کاندهلوی» رسانده و ماجرا را برایش تعریف می‌کنند، ایشان که اسلام را در خطر می‌بیند، سریعاً خود را به میدان مذکور می‌رساند و قرآن را از دست مبلغ مسیحی می‌گیرد، آن را کنار می‌گذارد و خطاب به مردم می‌گوید: ای مردم! من حافظ قرآن هستم و این مبلغ مسیحی حافظ انجیل است، پس بهتر است ما دونفر وارد آتش شویم، هرکدام سوختیم باطل است و دیگری حق. لذا شیخ کشان‌کشان او را نزد آتش می‌برد، مبلغ مسیحی که خود را باطل می‌بیند و می‌داند که تا چند لحظه‌ی دیگر

جانبه‌ای را از کشورهای مجاور غرب و جنوب دریای مدیترانه تا شام و استانبول آغاز کردند، به مرور زمان این تهاجم به اطراف «جاوه» اندونزی و فیلیپین نیز کشیده شد، آن‌ها برای رسیدن به اهداف شوم‌شان توانستند مسلمانان اروپایی را نیز فریفته و با خود همراه سازند.

همچنین توانستند عده‌ای از مسلمانان کشورهای مختلف را اغفال نموده و آن‌ها را وسیله‌ای برای اجرای نقشه‌های خائنه‌ی تهاجم فکری قرار دهند.

از طرفی، هر جا که توانستند مسلمانان را به گروه‌های مختلفی تقسیم کردند و آنگاه در میانشان تفرقه ایجاد کردند و بدین ترتیب هرکدام در پی تضعیف و حتی نابودی دیگری برآمد و ناآگاهانه وسیله‌ی بسیار مناسبی برای اجرای نقشه‌های پلید استعمارگران شدند.

شکافی که آن‌ها در میان برخی از فرق اسلامی ایجاد کردند، آنچنان عمیق بود که آثار زیان‌بار آن تاکنون نیز باقی مانده است.

ابعاد مختلف تهاجم فکری

تهاجماتی که علیه دنیای اسلام صورت می‌گرفت، آنچنان با دقت تنظیم شده بودند که تمام ابعاد زندگی انسان را در برمی‌گرفت و با استفاده از زور و قدرت آن‌ها را به مسلمانان تحمیل می‌کردند و به نفع خود از آن‌ها استفاده می‌نمودند. سینما، تئاتر، رُمان، رادیو و تلویزیون، کتاب و مطبوعات، موسیقی، مدارس و دانشگاه‌ها و... زمینه‌هایی بودند که در تهاجم فکری برای آن‌ها برنامه‌ریزی شده بود.

خواهد سوخت، فرار را برقرار ترجیح داده و از دست شیخ می‌گریزد و به این ترتیب نقشه‌ی پلیدش برملا خواهد شد. (مترجم)

آنگاه سازمان‌ها و مؤسساتی را به وجود آوردند تا اهدافشان را در میان امت اسلامی تحقق بخشند، این مؤسسات می‌کوشیدند تا با ایجاد تفرقه و اختلاف نظر مسلمانان را از هم پراکنده سازند و نسبت به جریان‌های مهم ملی و دینی پیرامون‌شان بی‌تفاوت باشند. با این تاکتیک آن‌ها توانستند ضربات مهلکی به مسلمانان بزنند، خطرناک‌ترین ضربه‌ی آن‌ها در زمینه‌ی تعلیم و تربیت بود، زیرا آن‌ها در زیر نقاب علم و تکنولوژی و تمدن به آسانی با جوانان دنیای اسلام ارتباط برقرار می‌کردند و با اتهاماتی که به دین می‌زدند و نیز با طرح یک سری شعارهای فریبنده توانستند خلائای فکری آن‌ها را پر نمایند و روحیه‌ی مقاومت و ایستادگی‌شان را تحلیل برند و از طرفی آن‌ها را نسبت به دین، بدبین و بدگمان کنند.

بیشتر محققان بر این باورند که شکست در بُعد آموزش و پرورش ناشی از تأثیر تهاجم فرانسه و انگلیس به کشورهای مسلمان از جمله: مصر، الجزایر، عراق و... می‌باشد.

البته عمق فاجعه بسیار فراتر از این‌هاست، زیرا مدت‌ها قبل از آنکه این کشورها تصرف گردند؛ آن‌ها تهاجم فکری خود را از طرف مدارس و انجمن‌های تبلیغ مسیحیت به سیستم آموزش و پرورش و جریان‌های روشن‌فکری آغاز کرده بودند، سپس این تهاجم به سوی دانشگاه‌ها، روزنامه‌ها و سایر دستگاه‌های اطلاع‌رسانی کشیده شد.

تهاجم فکری علیه اسلام مرحله به مرحله از این مؤسسات و انجمن‌های مسیحی آغاز شد و آنگاه این پروژه به دستگاه‌های حکومتی داده شد تا دو گروه زیر آن را به مرحله‌ی اجرا درآورند:

۱- مدارس آمریکایی مسیحیان پروتستان.

۲- مدارس فرانسوی مسیحیان کاتولیک.

این دو گروه اگرچه جدا از هم عمل می‌کردند، اما در اصل هردوی آنها یک هدف داشتند و آن اینکه فرزند مسلمانان چنان تربیت شوند که افکار و اندیشه‌هایشان غربی بوده و زمامشان در دست دشمنان اسلام باشد تا مطابق میل خود از آنها بهره‌برداری کنند، از لحاظ تاریخی اولین تهاجم فکری در دوران حکومت «محمد علی» در مدارس مصر آغاز شد و سپس به سوریه و لبنان و آنگاه در سال ۱۹۴۸ م به الجزایر و دیگر کشورهای اسلامی کشیده شد. همزمان با آن این پروژه را در دانشگاه‌ها پیاده کردند و برنامه‌های درسی دانشگاه‌ها را براساس اهداف خویش تنظیم کردند و دانشگاه‌های متعددی در کشورهای اسلامی ساختند تا به طور مستقیم - براساس افکار و عقاید خود - به تربیت دانشجویان مسلمان بپردازند.

برای مثال: آمریکا در سال‌های ۱۹۵۸ - ۱۸۱۸ م دانشگاه‌هایی را در قاهره، بیروت و استانبول ساخت که حدوداً ۷۵۰۰ دانشجو از آنها فارغ التحصیل شدند که ۱۴۰ تن از آنها پزشک و بقیه، پُست‌های مهم و حساس مملکتی نظیر: معلمی، قضاوت، روزنامه‌نگاری، و... را به دست گرفتند.

تمامی این فارغ التحصیلان براساس طرز فکر غربی‌ها پرورش یافته بودند و در راستای اجرای پروژه‌های تهاجم فکری گام برمی‌داشتند، اما دانشجویانی که از دانشگاه‌های اسلامی نظیر «الأزهر»، «زیتونه» و... فارغ التحصیل می‌شدند، علی‌رغم آن همه استعداد، لیاقت و توانایی‌های علمی و اخلاقی استخدام نمی‌شدند و ناچار دنبال شغل‌های دیگری می‌رفتند، یا در پست‌های بسیار کم‌اهمیت و بی‌ارزش استخدام می‌شدند که درآمد آن بسیار ناچیز بود. به همین دلیل بیشتر دانشجویان به دانشگاه‌های غربی روی می‌آوردند یا اصلاً از ادامه‌ی تحصیل منحرف می‌شدند.

فارغ التحصیلان دانشگاه‌های اروپایی به مرور زمان نوکر حلقه به گوش غربی‌ها شدند و نقشه‌ها و توطئه‌های آنان را اجرا می‌کردند و صراحتاً با دین

اسلام به مخالفت می‌پرداختند و سرانجام به دلیل شکافی که میانشان ایجاد شد، متفرق شدند.

آموزش افکار و عقاید استعماری در سطح ملی

وقتی که توطئه‌ها و نقشه‌های برنامه‌ریزی شده در مدارس و دانشگاه‌های مسیحی به نتیجه رسید، برای تکمیل پروژه مراحل بعدی نیز برنامه‌ریزی شد.

هدف این برنامه‌ی جدید انتقال برنامه‌های پیاده شده در مدارس و دانشگاه‌های مسیحی به مدارس و دانشگاه‌های ملی و دولتی بود.

بدین ترتیب برنامه‌های این مدارس نیز ضد اسلامی گردید تا افکار دانش‌آموزان و دانشجویان مسلمان را مسخ نمایند و زمینه‌ی مناسبی برای تزریق و القای افکار و عقاید ضد اسلامی‌شان فراهم کنند، پرواضح است دانش‌آموزانی که در چنین دامی گرفتار می‌آمدند، مطیع و دنباله‌رو برنامه‌های آنان می‌شدند. به این طریق پروژه‌های تهاجم فکری دانشجویان و دانش‌آموزان در مدت کمتر از ۲۵ سال به نتیجه رسید.

این پروژه قاعدتاً قبل از تهاجم نظامی صورت گرفت و به این طریق زمینه‌ی تهاجم نظامی را هموار کرد و همین تهاجم نقطه‌ی شروعی برای آشفته‌نمودن افکار و عقاید و ایمان نسل‌های بعدی شد.

آن‌ها توانستند پست‌های مهم آموزش و تربیت را در کشورهای مسلمان به دست گیرند.

یکی از این افراد «مستر دانلوب» بود که به عنوان مشاور وزیر آموزش و پرورش مصر منصوب شد، «دانلوب» نقش به‌سزایی در ترویج و پیاده‌کردن نقشه‌های پلید استعمارگران در زمینه‌ی تربیت و آموزش به عهده داشت. او برنامه‌ی دراز مدتی پایه‌ریزی کرد و در مدت سی سال افکار و عقاید

استعماری خویش را بر دانش‌آموزان و دانشجویان تحمیل کرد و آنچه را با عقاید باطل استعمارگران سازگار نبود، به طور کلی ممنوع ساخت.

در دهه‌ی ۱۹۳۰ فرمانده دستگاه‌ها و سازمان‌های تبلیغ و ترویج مسیحیت «دکتر زویمر» وقتی نتایج سیاست‌های استعماری‌شان را اعلام نمود گفت: «بعد از نیم قرن توانستیم با اجرای پروژه‌ای منظم و دقیق، قرآن و تاریخ اسلام را از برنامه‌ی آموزش و پرورش کشورهای تحت سلطه‌ی خود حذف کنیم».

«وليام حيفور» نیز در همین جلسه در ادامه‌ی سخنان او چنین گفت: «هرگاه بتوانیم قرآن و مکه را از زندگی مسلمانان حذف کنیم، آن‌ها به راحتی تمدن و فرهنگ غرب را خواهند پذیرفت، اما آنچه مانع تحقق این مسأله است «محمد و پیام اوست».

یکی دیگر از مبلغان مسیحی به نام «تکلی» می‌گوید: مدارس خارجی توانستند آنچنان برافکار و عقاید مسلمانان تأثیر بگذارند که قرآن را در نظرشان سبک و بی‌ارزش جلوه داد و از قداست آن بکاهند.

به این ترتیب این پروژه در بخش مدارس و دانشگاه‌ها موفقیت‌های زیادی به دست آورد و همین قشر تحصیل‌کرده آفت جان مردم شدند و تأثیر بسیار مخربی بر جهان اسلام گذاشتند؛ همچنین نقش بسیار مؤثر و خطرناکی را در راستای دورکردن مسلمانان از قرآن و تاریخ اسلام ایفا کردند و اقدامات آن‌ها سبب شد که مسلمانان نسبت به دین و ملیت خود بی‌تفاوت باشند.

استعمارگران افراد ویژه‌ای را تربیت کردند تا پست‌های کلیدی حکومت‌های لائیک را که بعد از تهاجم فکری در کشورهای اسلامی درست

کرده بودند، به دست گیرند و مانع رشد فعالیت‌های اسلامی و بیداری مسلمانان گشته و احزاب و جماعت‌های اسلامی را سرکوب نمایند^(۱).

برنامه‌های اساسی تهاجم فکری

استعمارگران نقشه‌ها و تاکتیک‌های مختلفی را به منظور دورکردن یک ملت از دین و آیین‌شان پیاده می‌کنند تا بتوانند به آسانی به اهداف و مقاصد پلیدشان برسند و سرزمین، اندیشه و سرمایه‌های ملی‌شان را تسخیر کنند، زیرا هدف عمده‌ی آن‌ها در تهاجم فکری نابودی دو چیز است:

۱- ایدئولوژی ملتی که اهداف و افکار و عقایدشان را مطرح نموده و برای ترویج آن می‌کوشند.

۲- اخلاق و رفتارهای درونی و بیرونی فرد که بیانگر عقیده و باور اوست.

در بعد رفتار و کردارهای انسان خصوصاً رفتارهای بیرونی تلاش کرده‌اند که عقیده و اهداف و باورها را تغییر دهند، زیرا بسیار طبیعی است که با تغییر آن‌ها اخلاق و رفتار آدمی نیز تغییر می‌یابد و هیچ نشانی از رفتارهای گذشته در او باقی نمی‌ماند، به جز آن‌هایی که وابسته به آداب و رسوم باشند.

۱- منابع:

* أجنحة المكر الثلاثة وخوافيها (التبشير - الاستشراق - الاستعمار) عبدالرحمن حسن جبّكه ميداني.

* المسلمون أمام تحديات الغزو الفكري، ابراهيم النعمه.

* التربية وبناء الأجيال في ضوء الإسلام، د. انور الجندی.

البته باید دانست که اخلاق و رفتار را می‌توان با تلاش و کوشش تغییر داد به شرط آنکه زمینه‌ی نیکوکاری برایش فراهم گردد. بعد از تغییر اخلاق، عقاید، اهداف و برنامه‌ها نیز تغییر می‌کنند، آنگاه هیچ اثری از گذشته در او باقی نخواهد ماند؛ البته به جز اهداف ظاهری و کلی که از اخلاق سرچشمه گرفته‌اند و پیوسته صورت می‌گیرند؛ یا آن دسته از رفتارهایی که تأثیری ظاهری دارند ولی برعکس دسته‌ی اول هستند. پس نتیجه‌ی روشن و اخلاق آن‌ها بیانگر این حقیقت است که انسان نمی‌خواهد با خود به مخالفت پردازد و دارای شخصیتی دوگانه شود، یعنی اخلاق و رفتارش برخلافی اهداف و افکار و عقایدش باشند.

وقتی که فرد دچار تضاد درونی می‌شود، همزمان با آن جدال میان دو نیرو شروع می‌شود و سرانجام موجب تردید و اضطراب درونی و پریشانی فرد خواهد شد و همین مسأله انسان را به سرعت به سوی سرنوشت نامعلومی سوق خواهد داد و آثار بسیار مخربی در او به جا می‌گذارد.

از این نظر هم بعضی اوقات ممکن است انسان برای مدتی کوتاه نفس خود را به خاطر اشتباهات و گناهانش سرزنش کند، به همین خاطر احتمال بازگشت به راه مستقیم دارد؛ اما هرگاه این مدت طولانی شود، افکار و اهداف به مرور رنگ باخته و از مسیر اصلی منحرف می‌شوند، آنگاه اهداف و ایدئولوژی‌هایی که با اخلاق فردی سازگارند، تحمیل می‌شوند. از دو راه به آراء و اندیشه‌ها و اخلاقیات حمله می‌شود؛ اول از راه فکر، دوم از راه اخلاق.

شاخه‌های مهم پروژه‌ی تهاجم فکری

به طور کلی برنامه‌ی تهاجم فکری را می‌توان به چهار قسمت اساسی تقسیم کرد:

۱- تهاجم فکری علیه افکار ملتی که مورد تهاجم قرار می‌گیرد.

- ۲- تهاجم فکری علیه اخلاقیات ملتی که مورد تهاجم قرار می‌گیرد.
- ۳- تهاجم اخلاقی علیه آراء و اندیشه‌های ملتی که مورد تهاجم قرار می‌گیرد.
- ۴- تهاجم اخلاقی علیه اخلاق ملتی که مورد تهاجم قرار می‌گیرد^(۱).
- از این چهار قسمت شاخه‌های مختلف دیگری نیز جدا می‌شود که هرکدام راه و روش و مسیری ویژه دارد، اما در اینجا فقط این چهار مورد عمده را بررسی می‌کنیم:

اول: تهاجم فکری علیه افکار ملتی که مورد تهاجم قرار می‌گیرد.

در این قسمت دو اقدام صورت می‌گیرد:

الف- افکاری که می‌خواهند در تهاجم خود از آن‌ها استفاده کنند، بسیار منطقی و زیبا جلوه می‌دهند تا مردم تصور کنند این افکار حقیقتی داشته و ضامن خوشبختی و سعادت آن‌هاست.

ب- افکاری را که می‌خواهند به آن‌ها هجوم ببرند، به طرز بسیار عجیبی بی‌ارزش و کم‌اهمیت جلوه می‌دهند تا به طور کلی آن‌ها را از دل و جان مردم پاک کنند و حتی آثارشان را نیز در اخلاق و رفتار آن‌ها تغییر دهند.

برای مثال: اگر بخواهند حکومتی را خوب جلوه دهند و به عنوان حکومتی ایده‌آل به مردم معرفی کنند، آنچنان از آن حکومت تعریف و تمجید می‌کنند که گویی کوچک‌ترین عیب و نقصی ندارد؛ مانند: حکومت‌های سرمایه‌داری یا کمونیستی. از طرفی سیستم حکومتی یا اقتصادی طرف مقابل خود را به عنوان سیستم‌های ناموفق به مردم معرفی می‌کنند و اتهامات نادرستی به آن‌ها وارد می‌کنند تا مردم را نسبت به آن‌ها بدبین نمایند.

^۱ - نویسنده‌ی کتاب این مورد را توضیح نداده است.

دوم: تهاجم فکری علیه اخلاق ملتی که مورد تهاجم قرار می‌گیرد.
در این قسمت نیز دو اقدام صورت می‌گیرد:

الف - رفتارهایی که می‌خواهند مردم را برای پذیرش آن‌ها آماده کنند، با استفاده از تاکتیک‌های فکری به شیوه‌ای بسیار زیبا جلوه‌گر می‌سازند تا مردم را قانع کنند که این رفتارها برای دوران معاصر بهترین رفتار بوده و سعادت واقعی مردم را تضمین می‌کنند^(۱).

ب- تلاش می‌کنند تا رفتارهایی را که می‌خواهند به آن‌ها هجوم ببرند در نظر مردم بی‌ارزش و کم‌اهمیت جلوه داد و به مردم چنین القا کنند که این افکار مایه‌ی بدبختی و عقب‌ماندگی انسان بوده و با دنیای متمدن امروز سازگار نیستند. بدین ترتیب می‌کوشند تا مردم را از این نوع رفتارها دور نمایند و به بهانه‌ی اینکه به درد جهان مدرن امروزی نمی‌خورند، آن‌ها را از چشم مردم بیندازند.

برای مثال: نظریه‌ی آزادی جنسی میان زن و مرد را چنان در نظر مردم می‌آیند که برای آن‌ها جذابیت داشته باشد و از طرفی دیگر اوضاع جوامع مسلمانان را آشفته نموده و اسلام را مورد اتهام قرار داده و آن را ناقص و دور از تمدن معرفی می‌نمایند، تا افراد جامعه‌ی اسلامی را جذاب این افکار شیطانی نمایند و از آن حمایت و پشتیبانی نمایند.

سوم: تهاجم اخلاقی علیه آراء و اندیشه‌های ملتی که مورد تهاجم قرار می‌گیرد.

به همان ترتیب در این قسمت نیز دو اقدام صورت می‌گیرد:

الف - یک سری رفتارهای درونی و بیرونی را که نشان‌دهنده‌ی دیدگاه استعمارگران است، به شیوه‌ای زیبا و فریبنده آراسته نموده و به مردم عرضه

^۱ - کشف حجاب در کشورهای اسلامی، نظیر ایران و ترکیه، نمونه‌ی عینی این تاکتیک‌ها است.

می‌کنند تا به شیوه‌ی غیر مستقیم بر روی ایدئولوژی آن ملت تأثیر بگذارد و همزمان با آن در اذهان افراد جامعه نفوذ کنند و کم‌کم اهداف ایدئولوژیک استعمارگران را بپسندند و آن را شایسته‌ی زندگی خویش بدانند.

برای مثال: انواع و اقسام کاست، مجله و فیلم‌های سکسی را به نام آزادی جنسی پخش می‌کنند و زندگی غربی‌ها را به عنوان زندگی ایده‌آل به جوانان مسلمانان معرفی می‌کنند تا جوانان آداب و رسوم اصیل خود را رها نموده و از سبک زندگی و آداب و رسوم غربی‌ها تقلید کنند.

ب- یک سری رفتارهای درونی و بیرونی را که بیانگر دیدگاه استعمارگرهاست، با رفتار و عملکردهای آن ملت آمیخته و به شیوه‌ای تلفیقی برای فریب اذهان عمومی عرضه می‌کنند تا به شیوه‌ای غیر مستقیم بر ایدئولوژی و افکار مردم تأثیر بگذارد و چنین تصور کنند که فرهنگ ایدئولوژی آن‌ها با غربی‌ها چندان تفاوتی ندارد و با میل و اشتیاق خود از عقیده‌ی پاک و خالص اسلام دست بردارند.

برای مثال: لباس زن مسلمان را کهنه و از مد افتاده معرفی می‌کنند و آن را بی‌ارزش و ناچیز جلوه می‌دهند تا زن مسلمان را وادار کنند که از لباس و پوشش شرعی‌اش دست بکشد^(۱).

نقش تبلیغات در کشورهای جهان سوم

پروژه تبلیغات یکی از ثروت‌های مهم هر ملتی است، به همین سبب بایستی با تمام وجود برای تجهیزش کوشید و به شیوه‌ای مؤثر و اساسی از آن بهره گرفت، اساساً پیشرفت و تبلیغات، دو روی سکه هستند و هرکدام بر دیگری تأثیر می‌گذارند. از طرفی با توجه به موقعیت‌های سیاسی، اقتصادی

۱- یکی دیگر از اتهاماتشان نسبت به حجاب زن مسلمان، این است که آن را عامل بیماری‌های جسمی و روانی معرفی می‌کنند. (مترجم)

و رشد فکری یک جامعه تغییر می‌کنند و در پروژه‌ای تازه مداوم و همه جانبه برای آزادی انسان و تأمین آسایش اجتماع و بنیان‌نهادن جامعه‌ای آزاد مطمئن و توانمند برای مقابله با فقر و عقب‌ماندگی علمی و هدفمند علیه این منطقه‌ی مهم و استراتژیک (جهان سوم) در جریان است و ثابت‌ماندن وضعیت کنونی جهان سوم و اختلافات میان ملل و کشورهای منطقه دلیل خوبی برای اثبات این ادعاست. مثلاً: اختلافات عرب با عرب، فارس و عرب، ترک و عرب، ترک و کرد و غیره.

دشمنان کشورهای جهان سوم موارد اختلاف و اتفاق این کشورها و همچنین حقایق موجود و روش‌های روانه جلوه‌دادن آن‌ها را به خوبی می‌دانند و در فرصت‌های مناسب از آن‌ها به نفع خود بهره می‌گیرند.

تبلیغات تحمیلی استعمارگران علیه کشورهای جهان سوم آنچنان با قدرت عمل می‌کند که می‌توان گفت: این کشورها را تحت محاصره‌ی خود قرار داده و بیشتر مردم آن کشورها را زیر نفوذ تبلیغاتی خود قرار می‌دهد و قدرت تفکر آزاد و مستقل را از آن‌ها سلب می‌کند، حتی در بعضی موارد عده‌ای از مردم دقیقاً افکار و دیدگاه دستگاه‌های تبلیغاتی غرب را منعکس نموده و در واقع بلندگوی بدون هزینه‌ی این دستگاه‌ها می‌گردند، اگر کشورهای قدرتمند بخواهند مطابق نقشه‌ای منظم دیدگاه و نظریات خود را به رقبا و مخالفانشان تحمیل کنند، تلاش می‌کنند تا از طریق دستگاه‌های تبلیغاتی داخلی و خارجی وابسته به خود به ترویج و تبلیغ شعارهایی بپردازند که از حق و حقوق انسان‌ها (حقوق بشر) بحث می‌کند.

آن‌ها در شعارهای خود چنین عنوان می‌کنند که دفاع از حقوق بشر مهم‌ترین و اساسی‌ترین هدف آن‌هاست، در حالیکه تبلیغات جهان سومی‌ها ارزش چندانی برای انسان‌ها قایل نیست، هدف آن‌ها القای این دیدگاه به مردم جهان است، حال تفاوتی ندارد که خود مستقیماً مسؤول این

دستگاه‌های تبلیغاتی باشند، یا به هر نحوی با آن‌ها ارتباط داشته باشند. اگر بنا باشد که تبلیغات کشورهای جهان سوم هم مانند دنیای غرب باشد، این نوع تبلیغ خود به خود از وضعیت موجود در منطقه دور بوده و با ارزش‌های انسانی بیگانه است، زیرا چنین تبلیغاتی متأثر از وضعیت زندگی جامعه‌ی غرب می‌باشد.

این نوع تبلیغات آیینی تمام‌نمای اهداف، افکار، اندیشه‌ها و عقاید دنیای غرب است؛ از طرفی دیگر این تبلیغاتی غرب بوده و درست به همان سبک و شیوه و سیاست آن‌ها عمل می‌کند و به جای آنکه مستقل و آزاد کار کرده و خلاق باشد و به رشد و گسترش تمدن و آداب و رسوم ملی کمک کند و مراقب اهداف و سرمایه‌های حساس و مهم خود باشد، به فرهنگ و تمدن بیگانه خدمت می‌کند.

دنباله‌روی مُقلدبودن تبلیغات جهان سوم تأثیرات مخرب و خطرناکی بر فرد و اجتماع گذاشته است که به عنوان مثال به چند مورد از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱- نظارت شدید دولت بر دستگاه‌های تبلیغات در کشورهای جهان سوم سبب شده که توانایی افراد نادیده گرفته شود و حقوق آن‌ها ضایع گردد و افراد نتوانند به شیوه‌ای عملی با تأثیرات منفی آن رویارویی کنند و حضور فعالی در عرصه‌ی زندگی اجتماعی داشته باشند، زیرا آن‌ها باید مقلد و دنباله‌رو سیستم‌هایی باشند که علیه اسلام تبلیغ می‌کنند. تبلیغات این کشورها بایستی دقیقاً مطابق خواست استعمارگران بوده و هیچ ضرری برای آن‌ها دربر نداشته باشد و توطئه‌ها و نقشه‌های پلید آنان را به خطر نیندازد.

۲- افکار مردم را توسط سریال‌هایی که مبین دیدگاه غربی‌ها نسبت به زندگی بوده و طبعاً متفاوت از دیدگاه مسلمانان می‌باشد، سست و

ضعیف می گردانند. از طرفی این سریال‌ها افکار عمومی مردم را هم دچار شکست و ناکامی می نمایند و آن‌ها را نسبت به وقایع اطراف خود بی تفاوت می کنند و افراد را چنان به خود مشغول می کنند که قدرت تغییر و دگرگونی محیط آشفته‌ی اطراف را از آن‌ها می گیرد و سرانجام ناامید و سرگردان تسلیم وضعیت موجود خواهند شد.

۳- خودداری مردم از مبارزه علیه دشمنان و احساس حقارت در مقابل آن‌ها سبب شده که دشمنان پیروزی‌های زیادی کسب کنند و مردم تا حدودی از فرهنگ و تمدنشان فاصله بگیرند. استعمارگران توانسته‌اند مردم را به جنگ‌ها و کشمکش‌های داخلی سرگرم نمایند تا به فکر مقابله با آن‌ها نباشند، برخی از این کشمکش‌های ویرانگر و خانمان برانداز که سبب ناآرامی برخی کشورها شده، اختلافات نژادی، اختلافات ملی، قومی و جناح بندی‌های داخلی هستند. استعمارگران پایه‌های اقتصادی این کشورها را ویران نموده‌اند تا منافع خود را حفظ کنند.

۴- تحمیل، ترویج و تبلیغ ارزش‌های اخلاقی و آداب و رسوم دنیای غرب در کشورهای جهان سوم، نظیر: ایجاد رعب و وحشت، اغفال، سکس، بی بند و باری، از دیگر تبلیغات منفی تقلید از تبلیغات غرب می باشد، همگی این‌ها از ویژگی‌های جوامع غربی هستند؛ اما در این جوامع ترویج داده شده‌اند. آن‌ها حتی تکنولوژی پیشرفته‌ی امروزی مانند اینترنت و ماهواره را که می توانند ذاتاً مایه‌ی خیر و خدمت به بشریت باشند، علیه بشریت به کار گمارده‌اند و چه بسا کانال‌های داخلی برخی از کشورهای جهان سوم آگاهانه یا ناآگاهانه کپی کانال و برنامه‌های دنیای غرب اند.

در اینجا می‌توان به این مطلب اشاره کرد که دستگاه‌های تبلیغاتی جهان سوم مسؤول فروریختن دیوار اعتماد میان دولت و مردم هستند. نبود اعتماد یا از بین بردن آن در کشورهای جهان سوم، اغلب ناشی از آن است که توانایی افراد نادیده گرفته شده و زمینه‌ی رشد افکار عمومی فراهم نیامده است تا مردم بتوانند صواب را از خطا، درست را از نادرست و حق را از ناحق تشخیص دهند و این مسأله به زیان عقلانیت جامعه تمام شده و نیازمند یک بازسازی کلی و همه جانبه است.

تأثیر تبلیغات غرب در کشورهای جهان سوم

نقشی را که امروزه دستگاه‌های تبلیغاتی غرب در کشورهای جهان سوم ایفا می‌کنند، پروژه‌ی تازه‌ای نیست، بلکه از همان اوایل شروع کار استعمارگران روی این پروژه کار شده و طرح و برنامه‌هایی برای آن در نظر گرفته شده و به مرحله‌ی اجرا درآمده‌اند، دولت‌های زیادی این طرح‌های استعماری را در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و... پیاده نموده و برخی از آن‌ها تاکنون نیز ادامه دارند.

تبلیغات، حقیقتاً نقش بسیار مهمی در موفقیت طرح و برنامه‌ها ایفا می‌کند و از آن به عنوان «قدرت چهارم» نام برده می‌شود و اهمیت و تأثیر آن در این عصر از جنگ رو در رو کم‌تر نیست، به همین سبب کشورهای غربی برای آن اهمیت به سزایی قایل شده و همیشه تلاش می‌کنند تا وسایل پیشرفته‌تری برای تبلیغات اختراع کنند. آن‌ها مطابق نقشه‌های دقیق مستقیماً افکار و نظرات و عقاید و اخلاق خود را بدون توجه به فرهنگ و آداب و رسوم ملل دیگر در میان آن‌ها رواج می‌دهند.

آن‌ها برای تشویق اذهان عمومی نیز همیشه برنامه‌های تبلیغاتی زهرآگین و از پیش تعیین شده‌ای دارند.

آنچه استعمارگران می‌خواهند به نام فرهنگ و آداب و رسوم متری بر مردم کشورهای جهان سوم و کشورهای اسلامی تحمیل کنند، هرگز با فرهنگ و آداب و رسوم این کشورها مطابقت نخواهد کرد، اما استعمارگران آنچنان زیرکانه آن را تبلیغ می‌نمایند که مردم تصور می‌کنند فرهنگ غربی‌ها تفاوت چندانی با فرهنگ آن‌ها نداشته و از برخی جهات حتی ممکن است از فرهنگ آن‌ها هم بهتر باشد.

برخی از راهبران و دولت‌مردان کشورهای جهان سوم به خاطر دوام حکومتشان دقیقاً مطابق خواست و اراده‌ی کشورهای استعمارگر، کشورشان را اداره می‌کنند، هرگاه دولت‌های استعمارگر قدرتمند، دستگاه‌های تبلیغاتی خود را علیه کشور منطقه یا گروهی بسیج نموده‌اند، توانسته‌اند افکار عمومی و واکنش سیاسی آن‌ها را به نفع خود تغییر داده و آن‌ها را با خود همسو و همراه گردانند، زیرا آن‌ها دارای قدرت، ثروت، تکنولوژی و دستگاه‌های پیشرفته‌ی تبلیغاتی هستند.

آن‌ها رویدادها و اخبار مناطق مختلف جهان را براساس منافع خویش تفسیر کرده و تجزیه و تحلیل می‌نمایند، آنگاه از طریق رسانه‌های تبلیغاتی‌شان آن را به خورد مردم دنیا می‌دهند. آن‌ها موفق شده‌اند که با این روش تبلیغاتی تأثیر زیادی بر رسانه‌های تبلیغاتی کشورهای مسلمان بگذارند و افکار عمومی را با خود همسو سازند تا روحیه‌ی رویارویی و مخالفت با استعمارگران را تضعیف نموده و یا به طور کلی از بین ببرند و نیرو و توانشان را پراکنده سازند.

همیشه رسانه‌های تبلیغاتی غرب، ناآرامی‌ها، رویدادها و مخالفت و رویارویی با استعمارگران فعالیت نهضت‌های آزادی خواه منطقه و بیداری اسلامی را به شیوه‌ای منفی مطرح می‌کنند و از آن‌ها به گروه‌های تندرو، تروریست و افراطی نام می‌برند، استعمارگران شایعه‌های مختلفی علیه این

نهضت‌ها درست می‌کنند و حقایق را وارونه جلوه می‌دهند تا مردم را نسبت به مسلمانان و دیگر احزاب آزادی خواه بدبین نمایند.

اکنون استعمارگران رسانه‌های تبلیغاتی کشورهای جهان سوم را قبضه نموده و آن‌ها را مطابق طرح و برنامه‌های خود اداره می‌کنند، البته نباید این مطلب را از نظر دور داشت که قسمت عمده‌ی درآمد این دستگاه‌های تبلیغاتی به جیب کمپانی‌های غربی برمی‌گردد، از طرفی دیگر تلاش می‌کنند تا مشکلاتی را برای دیگر دستگاه‌های تبلیغاتی به وجود آورند تا نتوانند با دستگاه‌های تبلیغاتی دست‌نشانده‌ی آن‌ها رقابت کنند و راه هرگونه ترقی و پیشرفت تکنولوژیک را سد می‌کنند تا نتوانند پاسخگوی سئوالات و نیازهای جدید مردم باشند.

مسلمانان امروزه نیازمند سیستم‌های جدید و تکنولوژی پیشرفته‌ی تبلیغاتی هستند تا بتوانند با سیستم تبلیغاتی غرب رقابت کنند و اخبار، عقاید، افکار و... خویش را به گوش جهانیان برسانند.

همچنین این تکنولوژی پیشرفته سبب می‌شود که دولت‌ها در سطح وسیع‌ترین با یکدیگر ارتباط داشته باشند و گفت و گوی میان تمدن‌ها و دولت‌های مختلف آسانتر صورت گیرد و این امکان را به کشورهای صاحب تکنولوژی می‌دهد که بتوانند آزادانه به تفسیر حوادث و رویدادها پردازند.

علاوه بر این موارد، لازم است که به خاطر رشد و پیشرفت جامعه‌ی بشری، همکاری، کمک‌رسانی، عدالت و تفاهم میانشان برقرار باشد. جنگ تبلیغاتی تأثیر زیادی بر روی دیدگاه و نظر دولت‌ها نسبت به یکدیگر می‌گذارد، به همین خاطر لازم است که کشورهای جهان سوم اهمیت تبلیغات آزاد را دریابند تا شر دیو سیاه تبلیغات مسموم را از سر جامعه‌ی ما و نقاب مکر و خیانت را از چهره‌ی دشمنان بردارند و چهره‌ی واقعی آن‌ها را

به جهانیان بشناسانند، زیرا تهاجم فکری و تبلیغات زهرآگین و کاذب، بر عقلانیت افراد جامعه تأثیر منفی می‌گذارد.

متأسفانه برخی از روزنامه‌نگاران بر اساس سبک و شیوه‌ی بیگانگان کار می‌کنند، در نتیجه آثارشان غیر واقعی و نامناسب است، راه حل واقعی برای نجات از تقلید و وابستگی از چنگال تبلیغات غرب آن است که: دستگاه‌های تبلیغاتی و افکار عمومی مردم کشورهای جهان سوم از بند اسارت فکری رها شوند و این دستگاه‌ها به صورت مستقل کار کرده و زبان حال مردم باشند. همچنین باید تلاش کنند تا واقعیت را به گوش مردم جهان برسانند و آن‌ها را فریب ندهند.

مهم‌ترین دلایل آشفته‌کردن رویدادهای کشورهای جهان سوم توسط رسانه‌های تبلیغاتی غرب

پرواضح است که دلایل بسیاری برای این مسأله وجود دارد، اما ما فقط به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱- ناآگاهی و نادانی مردم، زیرا مشهور است که می‌گویند: «انسان نادان، دشمن چیزهایی است که آن را نمی‌فهمد». در اینجا منظور از نادانی، ناآگاهی نسبت به دیدگاه، واکنش‌ها و رکود رشد فکری است، همانطور که کشورهای غربی در تبلیغات خود به تعریف و تمجید گروه‌هایی می‌پردازند که وابسته به آن‌ها بوده و در کشور خود از سیاست‌ها و خط مشی غرب حمایت می‌کنند، حال این مسأله در رابطه با اسلام وسعت و قدامت بیشتری دارد، به طور قطع از دوران قرون وسطی تا کنون تفکر لائیسزم غربی با اسلام به رقابت پرداخته و آن را مانند دین مسیحیت تحریف‌شده و ضد علم و تکنولوژی به مردم معرفی نموده است، در حالیکه این اتهامات هرگز

با حقیقت دین اسلام سازگار نبوده و اسلام همیشه مشوق و مروج تعلیم و تعلم دانش بوده است^(۱).

۲- استعمار، سیاست و خط مشی خود را برای برخی از کشورها به ارث گذاشت و هنوز هم برخی از آنها مطابق همان اسلوب، با کشورهای اسلامی برخورد می‌کنند و در صدد که آن کشورها را زیر سلطه‌ی خود درآورند؛ اگر به صورت مستقیم هم نتوانسته باشند در این راستا اقدام کنند، حداقل غیر مستقیم برای رسیدن به این هدف کوشیده‌اند.

برای مثال: همیشه در تلاش بوده‌اند که در رسانه‌های تبلیغاتی آن کشورها نفوذ کنند و حوادث و رویدادها را مطابق میل و نظر استعماری خود تجزیه و تحلیل کنند؛ به همین خاطر رسانه‌های تبلیغاتی‌شان همیشه از احزاب و گروه‌هایی که به هر نحوی از انحا در راستای اهداف آنها کار کنند، پشتیبانی نموده و بالعکس به مخالفت شدید گروه‌هایی می‌پردازند که با اهداف آنها در تعارض اند؛ همچنین برای بدنام‌کردنشان آنها را گروه‌های تروریست و مخوف قلمداد می‌کنند.

۳- رسانه‌های تبلیغات غرب رفتار ناشایست برخی از سردمداران کشورهای اسلامی و یا مسلمانانی را که به اروپا و آمریکا مهاجرت می‌کنند، به حساب دین اسلام می‌گذارند در حالیکه این رفتارهای ناشایست با حقیقت دین تناقض دارند، به همین خاطر لازم است

۱- هیچ دینی همانند دین اسلام برای علم و دانش اهمیت قایل نشده است. اسلام دینی است که سرآغازش با «إقرأ» آغاز شده است، آزادی اسرای جنگی به شرط سوادآموزی مسلمانان حدیث «اطلبوا العلم من المهد إلى اللحد» و ده‌ها آیه و حدیث دیگر مبین ضرورت و اهمیت علم و دانش از دیدگاه اسلام می‌باشند. (مترجم)

رسانه‌های تبلیغاتی کشورهای جهان سوم مستقل بوده و دنباله‌رو سیاست‌های استعمارگران نباشند. از صلح، آشتی، اتحاد و یکدلی گروه‌های مختلف مسلمان پشتیبانی کنند، از پخش اخبار دروغ پرهیز نموده و در تبلیغاتشان صداقت و راستگویی را حفظ کنند.

یکی از مهم‌ترین اهداف استراتژیک تبلیغات این است که: برای استقرار صلح و آرامش در منطقه یا کشور فعالانه در تلاش باشد و نیز نقش به‌سزایی در میانجیگری و اصلاح تیرگی روابط میان کشورهای کوچک و بزرگ داشته باشد، همچنین برای ایجاد تفاهم در سطح جهانی و پیشبرد مراحل مختلف زندگی متمدن امروزی خصوصاً در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کوشش کند و این امر نشان‌دهنده‌ی وجود دموکراسی است^(۱).

روش‌های جدید تهاجم فکری: تهی کردن و پرکردن

وقتی میوه‌ای را کرم می‌زند، به مرور آن میوه خشک می‌شود، استعمارگران دقیقاً به سان کرمی می‌مانند که به میوه‌ی جامعه‌ی اسلامی حمله می‌کنند و می‌کوشند تا امت اسلامی و خصوصاً جوانان را از افکار و عقاید دینی بیگانه نمایند تا همانند میوه‌ی کرم‌زده‌ای از درون تهی شود و تنها قالبی پوشالین داشته باشد؛ آنگاه حکم پوسیدگی و بی‌استفاده‌بودن و سرانجام نابودی آن را صادر می‌کنند، وقتی جوان مسلمان دریافت که آنچه تاکنون داشته بی‌استفاده و بی‌ارزش بوده است، دیگر کاملاً پذیرای افکار، دیدگاه و عقاید جدید خواهد بود.

^۱ - منابع:

الف - قضایا دولیه.

ب - مجلة دارالاسلام.

آری! استعمارگران برای اغفال جوانان مسلمان از چنین تاکتیک‌هایی استفاده می‌کنند، جوان مسلمان را به مرور زمان آنچنان بی‌هویت می‌کنند که حتی خود متوجه این آفت کشنده نخواهد شد.

دشمنان اسلام با این تاکتیک کرم‌آسا به جان اسلام افتاده و می‌کوشند تا به مرور زمان آن را از درون بیوسانند و انزجار و تنفر مردم را علیه آن برانگیزانند تا هیچکس از این آیین مقدس پیروی نکند..

استعمارگران با سوء استفاده از سعه‌ی صدر و تسامح مسلمانان به درون آن‌ها نفوذ کرده و ثمرات این دین ارزشمند را از بین برده و بی‌ارزش می‌گردانند، دینی که سراسر خیر و رحمت و برکت و رشد و تکامل بوده و انسان‌های هوشیار درست کردار و بااخلاق را تربیت می‌کند، در نظر مردم زشت و ناپسند و بی‌ارزش جلوه داده می‌شود، رقیبان ما تلاش می‌کنند که اسلام را از درون بیوسانند و آنگاه ویران نمایند، واقعیت این است که هیچ قانون و برنامه‌ای وجود ندارد که به اندازه‌ی قوانین اسلام، زیبا، و دشمنان می‌خواهند به سانِ کرمی که به میوه‌ای حمله‌ور شده و آن را از درون تهی می‌نماید، اصل و اساس اسلام را از میان برده و فقط شکلی ظاهری و بلا استفاده از آن باقی بگذارند.

آیا می‌توان تکه آهنی را که زران‌دود شده، تنها براساس ظاهر آن طلای خالص نامید؟ مسلمانان امروزه درست به چنین دردی گرفتار شده و در مقابل دشمنان دین و ملت‌شان بی‌خیال و بی‌توجه‌اند.

ابعاد توطئه

استعمارگران به طور مداوم تلاش می‌کنند تا اهداف و آرمان‌های مقدس دین اسلام را از اذهان مسلمانان پاک کنند، زیرا این باورها همیشه مهم‌ترین

تکیه‌گاه و محرک مسلمانان برای بازگشت به اهداف و آرمان‌های اصیل اسلام هستند.

دشمنان دین اسلام روش‌ها و تاکتیک‌های مختلفی را برای دستیابی به اهدافشان به کار می‌گیرند، یکی از این مکانیسم‌ها، تخریب و نابودی عقاید دین اسلام است که با ایجاد اتهامات بی‌مورد طرح شبهات و ضعیف نشان دادن پایه‌های فکری آن را عملی می‌کنند، آن‌ها چنان با آب و تاب به تبلیغ این موارد می‌پردازند که در نظر افراد ساده لوح، خصوصاً قشر جوان و نوجوانان - که کمتر از گذشته اطلاع دارند - خوش آیند جلوه نموده و بر قلب و فکر آن‌ها تأثیر بگذارد.

آن‌ها با طرح پرسش‌هایی که از فلسفه‌ی یونانیان نشأت گرفته است، بذر تردید و گمان را در دل جوانان می‌پاشند و آن‌ها را دچار سردرگمی می‌کنند. برخی از پرسش‌های فلسفی آنان در رابطه با مواردی چون: وجود خدا، جهان فرشتگان، وحی پیامبران، کتاب‌های آسمانی، قضا و قدر و... می‌باشد. همزمان با آن، با استفاده از برنامه‌های دقیق و منظم تلاش می‌کنند تا جوانان را از اسلام دور کنند.

استعمارگران موفق شده‌اند که زمینه‌های علم و دانش را برای اجرای نقشه‌هایشان تصرف کنند، آن‌ها برای فریب اذهان عمومی افرادی را از نژادهای مختلف و با نقاب‌های مختلف در دستگاه‌ها و سیستم‌های آموزشی و تبلیغاتی منصوب نموده‌اند تا مراکز مهم تبلیغاتی، تربیتی و برنامه‌ریزی‌های کلان یک کشور یا یک منطقه را در دست گیرند و به این طریق بتوانند نسلی را مطابق اهداف و خواسته‌هایشان تربیت کنند که منافع آن‌ها را در آن کشور تأمین کنند.

اگر چنانچه استعمارگران بتوانند اذهان این نسل را از عقاید دین اسلام - که حقیقتاً پایه و اساس شخصیت آن‌هاست - خالی کنند، آنگاه هیچ

چاره‌ای جز قبول ایدئولوژی استعمارگران و نهایتاً تقلید و وابستگی کامل به آن‌ها نخواهند داشت.

به این ترتیب این نسل برای استعمارگران طمع کار، حکم لقمه‌ی آماده‌ای خواهد داشت و به راحتی آن را خواهند بلعید.

این نقشه بسیار وسیع و طولانی مدت بوده و از لحاظ دقت و تاکتیک‌های مکارانه کم‌نظیر است و متأسفانه امروزه امت اسلامی به آن گرفتار شده است.

به طور کلی می‌توان اهداف این نقشه را در سه مورد خلاصه کرد که از خطرناک‌ترین عوامل ویرانی یک جامعه‌ی متمدن و با فرهنگ شمرده می‌شوند. این موارد عبارت‌اند از:

۱- خالی کردن تدریجی افکار نسل جوان کشورهای اسلامی که براساس عقاید مقدس دین اسلام تربیت شده‌اند و تزریق افکار، عقاید و باورهای غربی به این نسل؛ این روش را «شست و شوی مغزی» می‌گویند.

۲- پرکردن خلای فکری نسل جوان با یک سری افکار فریبنده و گمراه‌کننده؛ این کار خدمت بسیار بزرگی به استعمارگران نموده و آن‌ها را زودتر به اهدافشان خواهد رساند و فرصت بیشتری برای تسخیر فکری و نظامی به دشمنان اسلام خواهد داد.

۳- نیروهای نظامی‌ای که استعمارگران برای رسیدن به اهدافشان تشکیل - داده‌اند، تأثیر مهمی بر روند کار آن‌ها داشته و کمک زیادی به فروریختن پایه‌های اساسی افکار ملت مورد تهاجم واقع شده می‌نمایند.

روش‌های تهی کردن افکار

استعمارگران روش ویژه‌ای را انتخاب نموده و مکانیسم‌های خاصی را برای اجرای آن‌ها و رسیدن به اهدافشان در نظر گرفته‌اند، تا بدین وسیله جوانان و نوجوانان مسلمان را از حقیقت اسلام و بیداری اسلامی دور کنند. آن‌ها مشکلات و گرفتاری‌های زیادی را برای جلوگیری از پیشرفت و گسترش حرکت‌ها و احزابی ایجاد می‌کنند که برای زنده کردن اسلام واقعی در تلاش‌اند، همچنین می‌خواهند ریشه‌های فکری و فلسفی جوانان را چنان از بیخ برکنند که دیگر فرصت رشد و تولد دوباره نداشته باشند.

روش‌های خالی کردن افکار عبارتند از:

۱- دیوارکشدن و فاصله‌انداختن میان علوم دینی و طبیعی با سایر علوم ساخته‌ی دست بشر؛ همچنین ایجاد اختلاف و تضاد میان علوم اسلامی و علوم طبیعی و سایر علوم معاصر، و نیز بزرگ‌نمایی اختلافات مذهبی به منظور ایجاد تفرقه میان مسلمانان، استعمارگران همچنین می‌کوشند تا میان طلاب علوم اسلامی و حوزوی با دانشجویان و دانش‌آموختگان سایر علوم اختلافات ایجاد کنند تا هرکدام نسبت به آموخته‌های خود تعصب داشته و نسبت به دیگر علوم بدبین باشند، این اختلاف نهایتاً همانند ویروسی بیماری «جدایی دین از سیاست» را در جامعه شایع خواهد کرد.

۲- تشکیل گروه‌ها و دسته‌جات مختلف و کوک کردن آن‌ها برای شایع پراکنی علیه اسلام و مسلمانان. همچنین قاطی کردن و آمیختن خرافات و باورهای نادرست با عقاید دین اسلام تبلیغ نادرست و غیر حکیمانه‌ی آن توسط عُمال و مبلغان مزدور از دیگر توطئه‌های دشمنان دین است، تا بدین وسیله دین اسلام را به عنوان دین

خرافات و مسلمانان را انسان‌های خرافی به دیگران معرفی کنند و کم‌کم مسلمانان را از دین اسلام دل‌سرد نمایند. قطعاً این اقدامات تأثیر بسیار مخرب و نادرستی بر آینده‌ی جامعه‌ی اسلامی و علی‌الخصوص مسلمانان ساده‌اندیش خواهد گذاشت، در همین راستا برای تأثیر هرچه بیشتر آن به اقدامات زیر دست می‌زنند:

الف- دورکردن مسلمانان از آموختن علوم دینی تا از فهم حقیقی دین و احکام فقهی محروم گردند.

ب- تضعیف و از میان بردن توانایی درونی و علایق دینی جوانان مسلمان تا برای زنده‌کردن و احیای حرکت‌ها و احزاب اسلامی کوشش نکنند و تنها به چند عبادت محدود و برخی شعائر دینی که در بیداری مسلمانان و فهم عمیق دینی کم‌تأثیرند و هیچ خطری برای آن‌ها در بر ندارند، اکتفا نمایند.

ج- تغییر دیدگاه و نظر آن‌ها نسبت به عقاید و باورهای اصلی دینی و ایجاد باورهای ضد دینی و نادرست در میان مسلمانان و بهادادن به آن‌ها تا عقاید صحیح را ترک نموده و به این باورهای اشتباه بچسبند.

د- دورکردن تدریجی قشر روشن‌فکر از عقاید و باورهای دینی تا آن‌ها را به طور کلی از خدا، دین و مسائل فلسفی دور کنند.

۳- استعمارگران می‌کوشند که برای تبلیغ از علما و روحانیونی استفاده شود که وابسته به آن‌ها بوده^(۱) و از لحاظ اخلاقی دارای مشکل هستند و چهره‌ی منفوری از اسلام به مردم ارائه می‌کنند؛ تا مردم دین‌زده شده و از آن کناره‌گیری کنند، از طرفی هر شخصی را که

^۱ - در برخی از کشورهای اسلامی گزینش روحانیون برای امامت مساجد، براساس میزان وابستگی آن‌ها به حکومت و نیز ناآگاهی و سادگی تنها به قضایا و مسائل روز صورت می‌گیرد.

آگاهانه و صادقانه برای احیای دین و عقاید دینی تلاش کند، از کار بر کنار می‌کنند تا از این هدف مقدس باز ماند.

به این ترتیب دشمنان اسلام با دو اسلحه‌ی بسیار خطرناک به جنگ با مسلمانان می‌پردازند: یکی از این سلاح‌ها^(۱) در دست خود مسلمانان بوده و علیه یکدیگر از آن استفاده می‌کنند و دیگری اسلحه‌ای است که در دست استعمارگران قرار دارد و به صورت نهانی و از پشت پرده آن را علیه مسلمانان به کار می‌گیرند.

به کارگرفتن آن دسته از علمای دینی که مزدور استعمارگران بوده و تیشه به ریشه‌ی اسلام می‌زنند، تأثیر بسیار مخربی بر جامعه می‌گذارد، زیرا آن‌ها رسماً حکومت را به دست گرفته‌اند و استعمارگران در پشت پرده برای بزرگ‌نمایی و محبوبیت‌شان در میان اقشار مردم تلاش می‌کنند و حتی به آن‌ها نوعی تقدس می‌بخشند، اما در ظاهر با آن‌ها مخالفت می‌کنند تا مردم آن‌ها را سمبول دینداری دانسته و الگوی دینی خود قرار دهند و از آن‌ها تقلید کنند.

این مکانیسم مهم‌ترین و در عین حال ساده‌ترین روش برای گمراهی توده‌های مردم می‌باشد، علی‌الخصوص آن دسته از مردم که آگاهی چندانی نسبت به عقاید دین اسلام و تاکتیک‌های مکارانه‌ی دشمنان اسلام ندارند، آن‌ها با این روش ساده خیلی راحت فریب می‌خورند.

اگر چنانچه اشخاصی آگاه یا احزاب و گروه‌های روشن فکر دینی، مردم را از نقشه‌ها و توطئه‌های استعمارگران مطلع گردانند و چهره‌ی واقعی

^۱ - منظور نویسنده هم سلاح فیزیکی است و هم دیگر سلاح‌های فکری که گروه‌های مختلف مسلمانان به دلیل اختلافاتشان - که غالباً نشأت گرفته از استعمارگران بوده - علیه یکدیگر به کار می‌گیرند. (مترجم)

(شیطانی) آن‌ها را به مردم نشان دهند، از طرف دستگاه‌ها و رسانه‌های تبلیغاتی‌شان به عنوان گروه‌های ناآگاه، تروریست و افراطی به جهانیان معرفی می‌شوند.

استعمارگران روش‌ها و مکانیسم‌های مختلفی برای اغفال و فریفتن مردم داشته و برای اجرای نقشه‌ها و حصول اهدافشان بسیار ماهر و زبردست اند. طرح‌هایی که از آن‌ها بحث شد امروزی نیستند، بلکه مدت‌ها در دست اجرا بوده‌اند اما اکنون به بار نشسته‌اند.

البته باید دانست که عده‌ای از روحانیون و علمای دینی مزدور استعمارگران هستند و مانند «ریاتی» مجری سیاست‌های آنان می‌باشند. اجرای چنین نقشه‌هایی نیازمند دقت، زمان، امکانات، بودجه، تجربه و مهارت بسیار بوده و نیروهایی بسیار مکار و زرنگ می‌طلبند، البته بسیار طبیعی است که آن‌ها هدفشان منفورکردن اسلام و جامعه‌ی اسلامی است.

۴- طلاب و دانشجویان حوزه‌ها و دانشکده‌های اسلامی را کم کم دچار مشکل می‌کنند و به آن‌ها فرصت ادامه تحصیل نخواهند داد و نیز هرگز اجازه نمی‌دهند که آن‌ها استخدام شوند و پست‌های حساس را به دست گیرند، مخصوصاً اگر این افراد روشن‌فکر بوده و بخواهند مردم را به اسلام راستین دعوت کنند.

اگر چنانچه احزاب اسلامی هم این قبیل افراد را جذب نموده و زمینه‌ی خدمت را برای آن‌ها فراهم کنند علیه اسلام دست به شایعه پراکنی زده و در پشت پرده تمام توان خود را برای کنارگذاشتن و منع فعالیت‌های اسلامی آنان به کار خواهند گرفت. علاوه بر این موارد، حقیقت را وارونه به گوش جهانیان می‌رسانند و گاهی حتی مزدوران خود را برای جاسوسی و ایجاد تفرقه میان آن احزاب می‌فرستند.

این روش تأثیر نامطلوبی بر مسلمانان گذاشته و اغلب آن‌ها را دچار محنت و اندوه ساخته است، حال مهم نیست که این کار مستقیماً توسط استعمارگران صورت گرفته یا توسط گروه‌ها و سازمان‌های داخلی که به هر حال در راستای رسیدن به اهداف پلید استعمارگران صورت می‌گیرد.

۵- ایجاد شک و تردید و اتهامات واهی نسبت به عقاید و باورهای دینی؛ تا بدین وسیله مسلمانان ایمان‌شان ضعیف گشته و اعتماد و اطمینان قلبی‌شان را نسبت به آموزه‌های دین اسلام از دست بدهند و سرگشته و گمراه شوند، از طرفی دشمنان اسلام و «ستون پنجم»، عقب‌ماندگی کشور و اجتماع را ناشی از دین اسلام و احکام آن قلمداد می‌کنند و همزمان با آن دیگر ادیان آسمانی را با اسلام مقایسه می‌کنند و این ادیان تحریف‌شده را به عنوان ضامن خوشبختی به مردم می‌شناسانند، در حالیکه این ادیان حتی اگر تحریف نمی‌شدند، در مقایسه با دین اسلام از نوعی نقص نسبی برخوردار می‌بودند، چه برسد به امروز که آنچنان تحریف شده‌اند که چیزی از اصل آن‌ها باقی نمانده است.

البته اغلب مردم به این امر واقف‌اند که اسلام با ادیان پیشین قابل مقایسه نیست، زیرا اسلام دینی واقع‌گرا، کامل، جهانی، و مترقی است و می‌خواهد انسان را به قله‌های بلند تمدن، معرفت، پیشرفت و آرامش برساند. دین اسلام پیروانش را وادار می‌کند که اهمیت به سزایی به علم و دانش بدهند و اولین آیه‌ای هم که بر پیامبر ﷺ نازل شد، مسلمانان را به فراگیری علم و دانش فرمان می‌دهد و علم آگاهی و معرفت را به انسان می‌آموزد.

۶- ساختن جوک و داستان‌های تمسخرآمیز به منظور بی‌احترامی و تحقیر علمای دین و احکام و عبادت‌های دینی؛ این مسأله نیز تأثیر زیادی در تضعیف ایمان برخی از مسلمانان بیمار دل دارد و همزمان

با آن از طرف جامعه نیز تحت فشار قرار می‌گیرند تا نتوانند در برابر طعنه زنان مقابله کنند، این افراد به مرور زمان تسلیم افکار و باورهای آنان خواهند شد.

البته این روش، ساده و سطحی هم نیست، بلکه گروه‌های و دستگاه‌های ویژه‌ای به آن اختصاص داده می‌شود و نتیجه‌ی کار این گروه کمک قابل توجهی به پیشرفت کار استعمارگران و مهاجمان فکری در کشورهای اسلامی خواهد کرد، خواه مسلمانان این تهاجم را احساس کنند و خواه احساس نکنند.

لذا بر تمامی اندیشمندان، متفکران، نویسندگان و مبلغان دینی واجب است که در حد توانشان هوشیارانه با این تهاجمان فکری جدید به مقابله بپردازند و مردم را از این خطرات آگاه کنند تا همگان بدانند که دشمنان اسلام با این تاکتیک‌ها می‌خواهند به تحقیر و اهانت اسلام و حرکت‌های اسلامی بپردازند.

احزاب و حرکت‌های اسلامی باید تلاش کنند تا اسلام، عظمت گذشته‌اش را باز یابد و بتوانند همگام و همراه با تکنولوژی و تمدن امروزی مردم را به سعادت و خوشبختی دو جهان راهنمایی کنند.

۷- دورنمودن نسل جدید از تاریخ حقیقی گذشته و وضعیت امروزشان و همچنین بزرگ‌نمایی یک سری معایب که برخی از مسلمانان در گذشته و حال مرتکب آن شده‌اند، تا به این وسیله افکار جوانان مسلمان را آشفته نموده و اسلام را به عنوان دینی ناقص و عقب‌مانده به آن‌ها معرفی کنند.

همچنین گروه‌های ویژه‌ای را مأمور می‌کنند تا قداست و حرمت دین اسلام را با یک سری اتهامات بی‌اساس و بزرگ‌نمایی عیوب مسلمانان لکه‌دار کنند.

پروژه‌ی پرکردن خلأ فکری

وقتی استعمارگران متجاوز پروژه‌ی تهی کردن افکار جوانان مسلمان را از باورهای دین اسلام با موفقیت به پایان رسانند، آنگاه خیلی راحت می‌توانند از طریق مدارس، دانشگاه‌ها و همچنین مؤسسات و سازمان‌های فرهنگی و نیز از طریق مدارس، دانشگاه‌ها و همچنین مؤسسات و سازمان‌های فرهنگی و نیز از طریق رسانه‌های تبلیغاتی و حتی از طریق کتب علمی ساده، دیدگاه‌های خود را به آنان القا نموده و خلأ فکری آن‌ها را پر نمایند.

در نقشه‌ی تهاجم فکری پروژه‌ی پر کردن خلأ فکر بلافاصله صورت می‌گیرد تا فرصت از دست نرفته و افکار آن‌ها با چیزهای دیگری پر نگردد.

هرگاه قلوه سنگی را در لیوانی پر از آب بیندازیم، به اندازه‌ی حجم سنگ آب از لیوان بیرون می‌ریزد؛ این پروژه نیز درست به همین شکل عمل می‌کند، یا مثلاً: اگر بخواهیم ساکنان خانه‌ای را بیرون کنیم، باید خانواده‌ی دیگری را جایگزین نماییم، استعمارگران نیز دقیقاً به این شکل عمل می‌کنند. البته ممکن است بین دو طرف درگیری‌هایی روی بدهد اما برای موفقیت پروژه نوعی سازش اجباری میان آن‌ها برقرار می‌کنند یا میان آن‌ها پرده و حایلی می‌کوشند یا نسل اصیل و سازش‌ناپذیر را تضعیف و ناتوان می‌کنند تا قدرت و روحیه‌ی مقابله با آن‌ها یا با نسل جدید را از دست بدهد.

آنچه برای دشمنان دشوار و مسأله‌ساز است، تهی کردن افکار مردم است؛ زیرا پرنمودن آن بسی ساده‌تر و آسان‌تر است، مهم آن است که ذهن این افراد همانند دوران کودکی خالی گردد و به صفحه‌ای سفید مبدل شود، آنگاه نوشتن و نقاشی کردن بر روی آن کار چندان دشواری نخواهد بود.

طرفداران قدرت‌های بیگانه در کشورهای اسلامی

در میان کشورهای اسلامی افراد و گروه‌هایی وجود دارند که پشتیبان و آلت دست تهاجم فکری‌اند و هدف آن‌ها آشفته‌نمودن برنامه‌های اسلام و ایجاد تفرقه میان مسلمانان می‌باشد، این گروه‌ها تحت عناوین مختلفی چون مبارزه با استعمار، دفاع از حقوق اقلیت‌ها و مستضعفان و... فعالیت می‌کنند که به طور کلی می‌توان آن‌ها را به چهار دسته تقسیم کرد:

گروه اول: کسانی هستند که از بیگانگان تقلید می‌کنند، هدف این گروه اجرای پروژه‌ی مخالفت با دین و ملیت است و این کار به خاطر به دست آوردن مال و ثروت و مقام و منافع موقت و زودگذر انجام می‌گیرد. گروه‌های مختلفی در کشورهای اسلامی دروازه‌ی گنجینه‌های مادی و معنوی را به روی دشمنان باز نموده‌اند که به برخی از این گروه‌ها اشاره می‌کنیم:

الف- گروهی که اعضای تشکیل‌دهنده‌ی آن سیاستمداران هستند و طبق نقشه‌های دقیق و حساب‌شده اقدام می‌کنند. مانند: احزاب و سازمان‌های ناسیونالیسم عربی و غیر عربی.

ب- گروه سرمایه‌داران که برای کسب ثروت برنامه‌ریزی می‌کنند.

ج- گروه‌های نظامی که نقشه‌هایشان را برای میدان جنگ طراحی می‌کنند و از طریق نیروی نظامی به پروژه‌ی مذکور خدمت می‌کنند. مانند: ژنرال‌های نظامی ترکیه و محافظ و پاسدار تفکر لائیسیم هستند.

د- گروه‌های التقاطی؛ گروه‌هایی هستند که تهاجمات فکری خود را متوجه دین و ملیت می‌کنند، آن‌ها شور و اشتیاق مردم را نسبت به دین کم نموده و عقاید خرافی را وارد دین می‌کنند، وضعیت دنیای اسلام را آشفته نموده و بالآخره کاری می‌کنند که مردم را از دین خدا متنفر سازند و حتی

برخی از آن‌ها صراحتاً با دین به مخالفت می‌پردازند و سد راه دعوت اسلامی می‌گردند، اهم اهداف این گروه‌ها را می‌توان در دو پروژه خلاصه کرد: پروژه‌ی اول: برخی از مسلمانان ساده‌لوح را تحریک می‌کنند تا عقاید و باورهای نادرست و اشتباه را به عنوان باورهای اصیل دینی بپذیرند و به این طریق آن‌ها را از واقعیت دین دور می‌کنند.

پروژه‌ی دوم: اسلام را به عنوان دین عقب‌مانده به مردم معرفی می‌کنند تا جوانان مسلمان را از آغوش خانواده و تربیت خانوادگی جدا کنند و تربیت دینی آن‌ها را از اساس ویران نمایند و آن‌ها را مطابق برنامه‌ی خودشان تربیت کنند.

گروه دوم: این گروه متجاوزان اند؛ یعنی آن‌هایی که از کل قوانین و برنامه‌های اسلام یا فرهنگ و ملیت‌شان و یا از قسمت‌هایی از آن‌ها تجاوز نموده و آن را مقبول نمی‌دانند، این‌ها خطرناک‌ترین گروه‌اند. این طبقه پرچمدار ایدئولوژی و فلسفه‌ی الحادی - به اصطلاح - روشنفکران^(۱) غرب اند.

این گروه حقیقتاً در هر مکان و زمانی سربازان تهاجم فکری‌اند و در خود کشورهای اسلامی تحت عناوینی چون: ملی‌گرایی، عدالت و دادپروری، آزادی زنان و غیره، در کمین انسان‌های ساده‌لوح نشست‌اند.

این گروه عقاید و باورهای نادرست را - که اغلب از طرف دشمنان اسلام یا دوستان نادان وارد اذهان مردم شده‌اند - به عنوان باورهای دینی به مردم شناسانده و با این توطئه مردم را از اسلام ناب متنفر می‌سازند و به

^۱ - دیدگاه قرآن نسبت به جاهل و دانا براساس مدارک و مدارج علمی نیست، بلکه براساس میزان پذیرش حق می‌باشد؛ یعنی هرکس حق‌پذیر باشد عالم، و هرکس آن را نپذیرد جاهل است. (مترجم)

تبلیغ و ترویج ایدئولوژی غربی‌ها می‌پردازند که هم غیر واقعی و نادرست است و هم با وضعیت جوامع اسلامی ناسازگار می‌باشد، این گروه‌ها نقشه‌هایشان را چنان طراحی می‌کنند که نسل‌ها یکی بعد از دیگری براساس همین باورهای غلط و خرافی تربیت شوند تا از اسلام حقیقی دور شده و کم‌کم از آن متنفر گردند و از هرآنچه به نام اسلام شناخته شود، بیزار باشند و نهایتاً اسلام را به عنوان عقایدی کهنه‌پرستانه و بی‌اساس و بی‌استفاده و عقاید خویش را به عنوان افکاری روشن‌فکرانه و مترقی به دیگران معرفی می‌کنند.

گروه سوم: این گروه آدم‌های سهل‌انگار و بی‌توجه اند، این‌ها هیچ توجهی به وقایع و رویدادهای اطراف خود ندارند و هیچ اهمیتی به تغییر و تحولات و جریان‌های جامعه‌ی خود نمی‌دهند و تمام هم و غمشان جمع‌آوری مال و ثروت و خوش‌گذرانی است و بس! آن‌ها خود را به این امور مشغول می‌گردانند، و آروزهایشان را اینگونه تحقق می‌بخشند.

برخی از آن‌ها چنان وانمود می‌کنند که گویا دارای وجدان و عقیده‌ای پاک و خالص بوده و مرتکب اشتباه و خطا نمی‌شوند، در حالیکه غیر از منافع شخصی خویش به چیز دیگری نمی‌اندیشند، این گروه خیلی راحت به خرید و فروش اجناس و کالاهای حرام می‌پردازند، از کتب و روزنامه و نشریات مختلف گرفته - که به اخلاق و عقاید دینی حمله می‌کنند - تا اجناس مختلفی که به هر نحو به زیان جامعه‌ی اسلامی تمام خواهند شد.

هر مؤسسه و سازمانی که به آن‌ها پول خوبی پیشنهاد کند! خیلی راحت خود و فرزندانشان را به استخدام آن‌ها درخواهند آورد و از آن‌ها حمایت و پشتیبانی می‌کنند، این گروه نیز بسیار خطرناک اند، چرا که بی‌سر و صدا پروژه‌ی استعمارگران را پیش می‌برند و این مسأله خود از عقب‌نشینی در میدان جنگ خطرناک‌تر است.

گروه چهارم: مدافعان خودی هستند؛ این گروه کسانی هستند که با تفکر محدود و سطحی خویش به شریعت اسلام زندگی و دیگر قضایا می‌نگرند، این‌ها اهداف و فلسفه‌ی عقیده‌ی دین را درک ننموده و نمی‌دانند که دین اسلام برنامه‌ای کامل و واقع‌گرا بوده و پاسخگوی تمامی نیازهای بشری است و راه حل‌های مناسبی برای رفع مشکلات سیاسی، فکری، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی دارد.

این قبیل گروه‌ها برای حفظ مقام و موقعیت شخصی خویش با داعیان دین به مخالفت پرداخته و با حيله و نیرنگ به اغفال و گمراه کردن مردم می‌پردازند و در فرصت‌های مناسب شایعه پراکنی می‌کنند تا زمینه‌ی تهاجم فکری را آماده کنند.

علاوه بر همه‌ی این‌ها برای تحمیل ایدئولوژی غربی، وسایل و تاکتیک‌های مختلفی نظیر: زور و فشار، تهدید و تطمیع را به کار می‌گیرند و سد راه پیشرفت اسلام و مسلمانان آگاه و دلسوز می‌گردند و نمی‌گذارند مسلمانان خدمات عام‌المنفعه داشته باشند، تا مستضعفان همیشه گرسنه و بی‌پناه باشند و هیچگاه به فکر مقابله با استعمارگران نیفتند.

بازگشت عملی به خویشان

بعد از آنکه در این کتاب به تشریح اهداف و برنامه‌های استعمارگران و نقش مؤثر آن‌ها بر نسل حاضر و نسل‌های بعدی و ایجاد «ستون پنجم» در جوامع اسلامی و پیشبرد پروژه‌ی تهاجم فکری پرداختیم، لازم است که جوامع اسلامی باری دیگر به خویشان خویش بازگردند و برای بیداری جهان اسلام و متحد کردن احزاب، گروه‌ها و جماعت‌های مختلف امت اسلامی و تقریب دیدگاه از طریق گفت و گوهای صلح‌آمیز کوشش کنند تا اختلافات به طور کلی کنار گذاشته شوند و اعتماد و اطمینان جایگزین آن گردد.

گروه‌ها و احزاب مزدور و خائن را شناسایی نموده و اهداف و برنامه‌هایشان را به دیگران بشناسانند تا مردم در دام آن‌ها نیفتند و مسلمانان در هر نقطه از جهان اسلام بتوانند خود را از چنگال تهاجم فکری نجات دهند.

همچنین با روش‌ها و تکنولوژی روز برای از میان بردن باورهای غلط و خرافاتی که چهره‌ی بسیار زشتی از اسلام ارائه می‌دهند، و نیز معرفی عقاید صحیح و چهره‌ی واقعی دین اسلام کوشش نمایند.

در پایان از خدای بزرگ خواستاریم که ما را از مکر و توطئه‌های دشمنان محفوظ فرماید و امنیت و آسایش را بر میهن ما حاکم کند و از اشتباهات و گناهانمان درگذرد.

وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین